



مُصَنَّفُ الْعِلْمِ الْعَظِيمِ



در طبع دهلې اُردو آخام مطبوع شد

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE7393

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ الذِّي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَبَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رُسُلًا فَهُمْ يَكْفُرُونَ  
عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ فَتَشَارَفَ أَكُلُهَا بِهَا يَتَّبِعُونَ عَرَبًا وَفَرَّضَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِهِ وَحَشِيَّتِهِ وَبَارَكَ  
وَسَلَّمَ وَعَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بِهِ مِنْ وَلَدِ الْحَبَشَةِ وَبَنِي آدَمَ ترجمہ جمیع ستائش خداست انکار فرمید  
از آب آدمی را پس ساخت آن را خدایا منسوب و خداوند قرابت داما دی و بر انگیزت در ناخواندگان عرب پیغمبری  
از قوم ایشان بخواند بر ایشان آیات اورا پس بزرگی داد اول بعد ایت پیغمبر عرب و فہرہ یعنی اولاد فہرہ کہ از  
اجداد انجمن صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است درود خدا باد بر آن پیغمبر و بر آل و اصحاب او و برکت و سلامت و بر سر  
آوندہ بان پیغمبر از اولاد جن و آدم اما بعد چون دہشتہ یک ہزار و دودصد و پنجاہ و پنج سالہ خداوند عالم  
خداوند متعالی مکان محمد خان زمان خان ولد اوسط محمد یار خان مرحوم متوطن بہکم پور پرکتہ کول  
وارد بلد و دارالخلافہ شہان آباد شد و سی و پنج سایل بطریق اشتغافار مجتہد متجناب مستطاب سید الفقہاء  
والمحدثین قدوة القباد والزائدین مولانا و بالفضل اولاد ابوسلیمان محمد اسحاق ابقاء اللہ علی دؤیس  
اہل الحق وکلا لحقاق ترجمہ باقی دار خدا اورا بر سر بانی ارباب حق و تحقیق انتہی سبط مولانا و مولانا  
اکمل حضرت شیخ عبد الغفریز محمد و بلوی غفر اللہ لہ آورده است دعا ی جواب بالصواب مع نقل عبارت  
از کتابہ نمود و بتدریج متعدد کلمات الحروف سید الو محمد حالی بدی غفا اللہ عنہ السیمات را کہ در سن شہزادہ

فیه خبر از ملائی جوابات این اسول معین فرمود از آنجا که جواب سوالات سائین به نظر هدایت و طریق سید  
المسلین بر علمای ربانین فرض واجب است و از این جهت ترجمه او رجوعت بی پروردگار  
به این کی بیان کرد مولانا محمد روح خیر الله عنا وعن سائر المسترشدين منابا وصف الحق عوارض حقایق  
و در دعوی حق روحانی سب سوالات سائل از کتب معتبره تلاش فرموده بچوب آن مسائل بر خیزد و این خلاصه  
کتب را برای دیگر مسلمانان محمدی نیم در رسوم شادی و ماتم دستور العمل خست پس این خادتم اهل ایمان بوجوب  
ایمانی شان پنج سوالات دیگر در آن افروده بمسائل اربعین فی بیان سینه المرسلین نام نهاد  
و بالله الهادی الی السبیل الرشاد ترجمه و خدا هدایت کننده است بسوی راه درست مقدمه دین  
آنکه بر همه مسلمانان لازم و واجب است که سنت آنحضرت و سنت خلفای راشدین و طریق ائمه مجتهدین را که در  
کتب معتبره اهل سنت و جماعت موجود اند دریافت نموده در شادی و غم جاری نمایند و از ملامت هر لایم بکنند  
چنانچه عباد من الصامت صحابی رض میگوید یا یعنای رسول الله صلی الله علیه و سلم و علی السمع و  
الطاعة فی الصبر و البسیر و المنشط و المکرة و علی اثره علینا ان لا ننازع  
الامر اهله و علی ان نقول یا کجی ایما کما لا تخاف فی الله لومه لا یؤثر ترجمه  
میت کردیم سوئی ای صلی الله علیه و آله و سلم را بر گوش کردن سخن و متابعت در تنگی و فراخی و راحت و رنج و بقرقر  
کردن سر و ازی بر او بر ایچکه باز نگیریم کار را اهل کار و جانی که بگویم حق را هر جا که باشیم خوف کنیم در مقصد هر قدر از ملا  
مات گسسته گان انهی و طواف آن را که از قسم رسوم جا بلیت باشند خواه بطرز ترک و بدعت و خواه در  
گناه و معصیت هم باشد و باید ساخت لقوله علیه الصلوة والسلام تمسک بسنة خیر من خیر  
بدعتی ترجمه چنگل زدن در سنت بهتر است از ایجاد بدعت انهی مخصوصا درین زمانه که گفت را بد  
و بدعت را سبب بلکه فرض و واجب میدانند و بالغین آن را بد دانسته بالقباب ناشایسته پیاده  
باین صورت آنحضرت و ترک بدعت را در هر سر و ردالم اولی و اقدم پیدا رند چنانچه آنحضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم نیز در حق سائیکه در چنین زمان با وجود مخالفت اهل بدعت در ترویج امور  
جست و چالاک اند و عده مزد صد شپید فرموده گفت من تمسک بسنتی عنده فساد

۳  
 ابنتی قلله اجور میانه شهادت می آید که شهادت حقیقی چون کیدار در مقابل کفار ختم تیره تو را جان محمد  
 با کتب حقیقی بسیار در ثواب یک شهید می یابد و آنرا که در زمان غربت دین و آوان شرارت بعد از  
 استحضار حضرت صلی الله علیه و آله و سلم می کنند و بار بار بدین طبع و ملامت این مردمان بد کردار میگردد  
 عوض آن هر یک را ازین غریبان ثواب صد شهید خواهد رسید و نعم با قبل شعر زخم شمشیر چنان  
 آید زخم زبان کنده بر مرد و بدین اصل سنت انبیاست علیهم الصلوٰة و التسلیمات خانی در حدیث  
 شریف آمده قال علیه الصلوٰة و السلام اَمْسِكُوا النَّاسَ بِالْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ لَا تَمُوتُوا كَمَا مَاتَ  
 تَجَمُّعِ سَخِطِ تَرِینِ آذِمْ بَانَ بِلَا اَنْبِیَا مَسْتَنْدِ بِسُفْرَانِ قَرِیْبِ تَرَاهَا اَنْتَ  
 به کیف رضای مولی از همه اولی و دینار و زری چند آخر کار با خداوند پس اتباع سنت آنحضرت صلی الله  
 علیه و آله و سلم قولاً و فعلاً سبب حصول رضامندی خدمت غرمل و موجب دخول جنّت بود و اکمل  
 ذَلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ اللَّهُ هُوَ أَجَلُنَا مِنْهُمْ تَرْجُمَةُ این فضل خدمت میدهد بر کرا  
 نیجاً ای خدا بکن ما را توار از آنها انتهی و انکار سنت و پیچیدن امور و سخط جبار است و باعث دخول ما را در دنیا  
 اَلَيْكَ مَن تَدْخُلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ فَلَا تَجْعَلْنَا مِنْهُمْ قَالَ  
 النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ لَهْفَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن آبَى قَبِيلٍ وَمَن آبَى قَالَ  
 مَن آبَى الطَّاعِنِي وَخَلَّ الْجَنَّةَ وَمَن عَصَانِي فَقَدْ آبَى تَرْجُمَةُ ای پروردگار ما را بر آئینه تو بر گرد آری  
 ای پروردگار حق رسوا گردی تو را در اینست شما کاران را هیچ یاری دهنده پس بکن تو ما را از آنها انتهی و بود فی  
 حدیث خدا بر وی با و سلام هر یک از است من داخل شود در جنت که کسیکه انکار کرد گفت بشنید و کیت که انکار کرد  
 فرمود و آنحضرت صلی الله علیه و سلم که هر متابع منم شود داخل شد جنت را و هر که نافرمانم کرد پس متبع انکار کرد  
 و اطاعت رسول علیه الصلوٰة و السلام عین اطاعت خداست قَالَ  
 مَن يَطِيعُ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَن تَوَلَّى فَاوْرَسْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظْنَا نَبِيًّا أَمَّا بَعْدُ  
 وَآتَيْنَا الرَّسُولَ فَأَكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ تَرْجُمَةُ هر که فرمان برداری کند رسول را پس  
 فرمان برداری خدا کرد و هر که اعراض کرد و نافرمان شد از ایشان نگهبان ای پروردگار ما ایمان آوردیم

در روزی دیردی کردیم بجای رالیس نویس مارا با شاه این استی اکنون بعد تهیه معینه در شوی و

تحقیق سایل مذکوره آغاز نموده شد فاسال الله التوفیق فی هذا المقدم و به استعین فی کل مرام سوال

چه میفرمایند علای دین و مفتیان شیعی منتین اندرین مسأله مفصله ذیل بنویسوا توجروا مسئله

وقت تولد طفل که در هر دو گوش وی اذان واقامت میدهند واجب است یا مستحب است اگر ناشر

محمد یا احمد نهند در ستان یا نه جواب استحباب اذان واقامت در هر دو گوش مولود است رسول الله صلی

علیه وآله وسلم ثابت است زیرا که در صحیح ترمذی بسفین بود او در ابورافع آمد که گفت دیدم رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم که آن ولد در گوش حسن بن علی رضی الله عنه و فقیه زاد او را فاطمه صلی

عنها و در معراج النجاه تبصریح آورد که هرگاه پیدا شد هر یکی از حسین رضی الله عنها اذان داد

بنی صلی الله علیه وآله وسلم در گوش راست وی واقامت فرمود در گوش چپ وی و در مسند ابو

یعقوب از امام حسین رضی الله عنه می آید که کسیکه پیدا شود برای وی و له ی پس اذان دهد در گوش

راست وی واقامت کند در گوش چپ وی ضرر نکند و او را برض ائم الصبیان بلکه فی جامع الضعیر

للسیوطی و نام نهادن باسم محمد یا احمد مستحب است چنانکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده که فرمود

پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم ما تمید بنام من و در سنن ابی داود آمده که نام نهند خاتم خیران

یعنی ابراهیم و موسی و عیسی مثلاً و در جامع الضعیر سیوطی از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت شده من قلده

له ثلثة اولاد فلو لیس احد هم باسم کل فقد جعل رواه الطبرانی فی الکبیر و ابن عدی

فی الکامل جاصل النجاشی است که هر که ویراسته بسر پیدا شوند و نام یکی را هم بنام آنحضرت صلی الله علیه وآله

و مسلم نهند ازین برکت محروم مانند مسئله نمودن رکود گوش سپردن و ختم اذان بچند شیرینی یا

نقد و اوان مجاز است یا نه جواب در اذان دادن گوش مولود از حدیث همین قدر ثابت شده

چندی درین حال مسجی از یاب خبر باشد بلکه درین وقت رسم نکرد و الا یكلف الله نفسا له ذنبا  
ترجمه بیکلف و یا خدا کسی نفسی که مگر بقدر طاقت او سبکی انتهی و اگر کسی به نیت اجرت اذان بدید  
پس گرفتن اجرت در اذان جایز نخواهد شد چنانکه علما گفته اند اذان دادن در گوش مولود از قسم عبادت  
است و اجرت گرفتن و دادن بر عبادت موافق اصل قاعده خیفه درست نیست بلکه انی البدایه و شرح  
الوقایه فی نصوص حرمت اجرت بر عبادت کریمه ان اجری الا علی الله ترجمه یعنی نیست نزد من مگر  
خدا استعجاب انتهی و مستحب برای اذان و اقامت مولود نیست که بوی اعبه غسل در خرقه پاک بچشم اذان  
و اقامت دهد و گوش وی دهند و در وقت گفتن کلمه حی علی الصلوة و حی علی الفلاح روی  
خود را بگرداند چنانچه در وقت اذان نماز میگردانند و نیز تخنیک مولود از خراست میستند چنانچه در حدیث  
وارد شده عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُؤْتِي بِالْغُصَّيْنِ  
فَيَدِيكُهُمَا عَلَيْهِمَا وَيُخَيِّكُهُمَا ترجمه یعنی رویت از هاشم را که آورده میشدند نزد آنحضرت صلی الله  
عليه وآله وسلم طفلکان یعنی بچه میدادند پس دای برکت میفرمودند آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم  
بر این طفلکان و خرا میزدند و بچکان را میمالیدند انتهی و دایه مسلم و مراد از تخنیک خاییدن تر  
و مالیدن است بچکان مولود و همچنین هر چیز عیشین در حکم تر است برای تخنیک مولود و لیکن تر افضل است  
بمسلم بعد تولد شدن پس دستورت که حجام با بل تر است مولود مبارک باد مسیده بدو است و این بمالیدن  
آن حجام را خبری از قسم باره و نقده میبدهند این دستور جایز است یا نه جواب ظاهر اذان باره و نقده  
در مقابل تهنیت حجام را جایز است زیرا که دادن اینچنین وقت بطریق انعام شایسته و منع را از حجام  
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هم ثابت شد چنانچه عطا نمودن بلوس خاص کثیر از کعب بن مالک  
صحابی در وقت نزول توبه دی وارد شد که انی صحیح البخاری و غیره و لیکن دعوی بشیر بر بشیر است  
و بشیر بخبری و بشیر غیر تفیث ثابت است بلکه دادن خبری درین چندین وقت از قسم تبرع است  
و لا جبر علی المتبرع کذا فی لیت الحق مسلم بلکه رسم هر چه یک که در هند و سکن مروج است یعنی  
بعد تولد شدن مولود از طرف مادر و پدر و چنانچه در باره و نقده ارسال می نمایند جایز است یا نه

جواب این سخنان جنس غله و غیره از طرف ناهال مولود گرفته شد آن بوالیان و بی اگر نیست  
 صلوات رحم باشد جایز است زیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در زکات حاجات جدید که خبر گری  
 حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنهما می فرمود بکلمه کریمه وَاِتِ ذَا الْقُرْبَىٰ ترجمه یعنی بده صاحب نسبت  
 حق و بی انتهی پس ایصال نفع با قارب بی قید رعایات رسم که مروج اهل منزهت بشرط مقدمه  
 و عدم استقراض از قسم خیر است برای دلیل جواز اینچنین امر خیر آیه کریمه وَاَفْعَلُوا الْخَيْرَ  
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ترجمه یعنی و بکنید خیر را تا باشد که فلاح یابید و انتهی است و اگر نیست ادائی  
 رسم جهالت باشد جایز نیست که در آن تشبیه رسم شود لازم خواهد آمد و آن درست نیست قال علیه  
 و السلام مَنْ لَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ ترجمه یعنی هر که مشابیه اختیار نمود بقومی پس شخص از آن قوم است  
 اینهم مسئله عقیقه مولود در و رسم است اگر بکدام عذر شدن نتواند تا چند مدت جایز است و موسی مسئله  
 سر مولود را در نقره و یا طلا وزن کرده بچاقم دادن درست است یا نه و گوشت عقیقه را بکدام نهج  
 تقسم کنند و سر و پاهای او را بکسی دهند یا همراه پوست و غیره در زمین دفن کنند و استخوان  
 او را بشکند چنانچه استخوان اضحیه را می شکند یا نه جواب علمای فقیه با احتمال عقیقه زفته  
 یا نه و گفته اند که اگر عقیقه مولود در روز هفتم شود و روز چهاردهم باید کرد و اگر آن روز هم نشود و روز بیستم  
 یا روز نوزدهم کند و اگر بیست و نهم و یا فلاس آن روز هم نشود و فرض و واجب است که برای آن  
 یا بر قرض برگردن خود گیرد و موسی سر طفل را با نقره وزن کرده بمحتاج دادن نیز مستحب است  
 و دادن آن بخلایق در حساب اجرت و بی خلاف امر تصدق است و وزن کردن موسی سر آن مولود  
 را بطلا هم برای کسی که ذی مقدار و متمول اند جایز است و دفن کردن آن موسیها در زمین مستحب  
 است که ذی طبعی شرح المشکوهه پس باید که هر کس به نسبت استحباب این فرجه بکند قابل  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الْعَلَامُ مِنْ قُرْبَىٰ بِعَقِيْقَتِهِ تَذْبُجٌ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِغِ  
 وَ يَسْمُو وَيُحْلَقُ الله ترجمه یعنی طفل مولود گردد و است بدل عقیقه خود فرج نموده شود و از دور  
 هفتم و نام نهاده شود و موسی سر تر شمشیر شود یعنی روز هفتم بر سه امر عقیقه و نام نهادن و موسی سر نهادن



نی بایه انتهی رواه احمد و الترمذی و ابوداؤد و النسائی و در عقیقه مولود اولی و اخیصل است  
 که برای طفل مذکر و بزرگ کشتند و زبانشند یا مادد و اگر برای کفایت یک بزرگ کشتند نیز جایز است و برای  
 طفل انثی یک بزرگ کشتند و زباده در حکم عقیقه برای است و اگر عیش و دینه بزرگ کشتند انهم جایز است و عیش  
 بعد بزرگ باین نیز مستحب است که سر آن ذبیح را حقوق دهند و یک زان او را بقلیل بعد از آن گوشت آن را  
 سه حصه کتفه خوابه تخمین خوابه بون پس یک حصه از این مال فقرا و سبکین دهند و دو حصه باقی را  
 برای خودن آذین و سبیه تیار کرده پیشی بپاشند **كَمَا قَالَ الْعُلَمَاءُ حَكْمُ الْعَقِيقَةِ حَكْمُ**  
**الْأَضْيَةِ** ترجمه یعنی چنانچه علم فرموده اند که حکم عقیقه حکم قربانیت است پس در مصورت خوردن  
 گوشت آن مایه و پدر او جدا جدا و نیز جایز است و مشهور خلافه فلا اصل فی الشرع و لا تکسر عظام  
 تفق و ان کسرت فلا بأس به لان **الْأَضْيَةَ تَكْسِرُ عِظَامَهَا كَذَا فِي كِتَابِ الْفَقِ**  
 ترجمه مشهور خلاف است یعنی مادر و پدر جدا جدا و جدا و تخورند و فیت اصل آن در شرع و کتفه نشوند استخوانها  
 آن برای فال گرفتن اگر کتفه شده پس میت اندیشه و آن بزرگه در قربانی شکسته میشوند استخوانها و تخمین  
 است و کتف نقه است و دفن کرده و یا اجرا عقیقه و زمین جایز نیست **لَا أَضَاعَةُ الْمَالِ وَهِيَ كَقَبُولِ**  
**عِنْدَ أَهْلِ الشَّرْعِ** پایهای عقیقه را اگر تابع سر و انداخته خلایق دهند و الا در سه حال خود دوازده پوست او را  
 بعد و باخت در طبع کتاب در آرد یا تصدی نمایند و عایکه در کتف نقه مرقوم است و وقت بزرگ میخواهند  
**أَنِتَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ عَقِيقَةُ ابْنِي فَلَانٍ دَمَهَا بَدَنِي وَكُلُّهَا لِي وَعَظْمُهَا بِعَظْمِي وَ**  
**حَلْدُهَا بِحَلْدِي وَشَعْرُهَا بِشَعْرِي اللَّهُمَّ تَقَبَّلْهَا مِنِّي وَاجْعَلْهَا نَدَاءً لِي بِأَبْنِي مَوْلَا لَنَا رَحِمَ**  
 یعنی بخدا یا این بچه فروز من است که نامش فلان است خون بیدن من آن و گوشت بیدن من گوشت این و استخوان این است که گوشت  
 و جرم این بیدن جلد آن و موهای این بیدن موی آن یا مادر خدا یا قبول کن این را از من و گمان این را ندیده و زبانه  
 زبانش و زرخ انتهی و اگر پدر مولود بزرگ کند این دعا بخواند و اگر شخص دیگر بزرگ کند بگوید اللهم هذه عقیقه  
 فلان بن فلان انتهی مسئله کتب اطفال که در هر چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند و در هر  
 چیست جواب کتب اطفال که در عهد ریاض است باین کیفیت از اصول شرع که کتاب سنت و اجماع است  
 و تمام

و قیاس فی سببین سابقین ثابت نشد پس در کتب اطفال اهتمام به وقت غلبه استقام و در کتب بزرگان  
نیست باین مگر آنقدر که ثابت شده نیست که چون طفلی از اولاد عبد المطلب گویا شد آنحضرت صلی الله علیه  
و آله وسلم او را کلمه توحید و آیه قل الحمد لله الذی لم یخذلکم و لک الحمد و لک الحمد و لک الحمد و لک الحمد و لک الحمد  
مضمون حسین و غیره مرقوم است و گویا بی طفل را حدیثی استیغریز نیست یعنی در دو سال و بعضی در کم و زیاد  
گویا می شود و قال السلامه اذ انطق لیسانه لقین لا اله الا الله حق رسول الله و قبل الحمد لله  
الذی احم ذانه ابلغ سبع سنین حتی ولا یفنی ان یؤخر عنه و اصر بالصلوة قد ریم  
کما جاء فی الحدیث هم و احمینا کهم بالصلوة اذ ابلغوا سبعا الحدیث ترجمه نموده اند که گویا شود زان  
طیفل تعلیم نموده شود و کلمه لا اله الا الله الحمد لله رسول الله و آیه قل الحمد لله الذی لم یخذلکم و لک الحمد و لک الحمد و لک الحمد و لک الحمد  
و کم یکن له ولی من الدن و کثیره کثیرا و دقیقه هفت ساله شود خفته نموده شود و ستر او زینت کردند  
نموده شود از هفت سالگی و حکم کرده شود با دانی نماز برای تأدیب و عادت انداختن چنانچه در حدیث وارد  
که حکم کنند طفلان را باین دقیقه که رسید به شش هفت ساله را و در شرح شرح قدوس السلامه می نویسند که برای بکشی اطفال که  
چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند بعضی می گویند که چون شش و هفت ساله اول بار بود پس  
یا وقت بیست و نه روز پس بعد از آن بیست و نه روز و آن بیست و نه روز و آن بیست و نه روز و آن بیست و نه روز  
تأیید بر این است ترجمه یعنی شهرت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از این وقت یعنی شش ساله  
پس از نقل این قول شهرت توحید اول ضعیف گردید فصیح ان هذا التقویت لا اصل له فی  
الشیخ ترجمه یعنی پس صحیح شد آنکه این تعیین وقت را نیست اصلی در شرع بلکه تقسیم شیرینی  
و طعام بعد کتب در مردمان برادری جایز است یا نه جواب در شرح شرح برف وقت و ستر  
بعد حصول هفت هزار داده اند چنانچه طعام و ولیمه بعد کماح و عقیقه بعد تولد و بر توقع حصول هفت ساله  
نشدند اند پس وقت کتب تقسیم شیرینی و طعام مسنون نیست مگر آنکه این تقسیم درین وقت از ششم  
صلح باشد بلکه در آن تفاخر و ریا و سمع و لزوم امر منعی نباشد و الا مکرده خواهد گشت و حضرت عمر رضی الله  
عنه اوصفتن سوره بقره شتر را خر نموده و سنگان خود را خورا بنیده بود چنانچه در تفسیر فتح الباری مذکور است

بسیار از این حدایت معلوم گردد که میگوید فرحت نمودن بعد حصول نعمت خصوصاً نعمت دینی خوراندن طعام و تقسیم  
 شیرینی و غیره بدوستان جایز است که در دیار شرقیه گفته ختم قرآن شریف تقسیم طعام و شیرینی و غیره جایز  
 فرحت میکنند و آنرا تشویق بفتح نون و سکون شین میگویند جایز و مباح بلکه مستحب است و ازین قبیل  
 فرحت نمودن بروز فراخ از تحصیل علوم و الله علی ما نقول شهید مسلم در ختم طفلان در  
 گوشتواره طفلان دختران تقسیم شیرینی و طعام میکند جایز است یا نه جواب در شادی و تفریح طفلان  
 دعوت نمودن و تقسیم طعام کردن جایز بلکه مستحب است چنانچه شیخ عبدالحق در شرح عربی مشکوٰۃ  
 مشربیه نوشته میباشند اگر تقسیم شیرینی کنند نیز جایز و مباح خواهد شد و در وقت ثقیب گوش خور  
 تقسیم طعام شیرینی در کنای از نظر نگه داشته ظاهر از رسوم اهل هند باشد و در کتب فقهی مثل در مختار  
 و غیره همین قدر مرقوم است که لا باس بثقیب اذن الیفت ترجمه یعنی باک نیست در سوراخ نمودن  
 گوشهای دختران و فی الجماعه ناقلاً عن الواقعات الحاصیه و لا باس بثقیب اذن الطفل  
 الیهیات کالتامم کأنوا یفعلون ذلک فی زمن رسول الله صلعم من غیر انکار ترجمه  
 یعنی در فتاوی جماعیه نقل کرده از واقعات حاصیه و باک نیست در سوراخ کردن گوش خور سالان و دختران چرا که  
 صحابه این فعل می نمودند و در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بلا انکار است و در مصابح الاحقاف  
 با این عبارت آمده که لا باس بثقیب الطفل من الماء و فیه دلیل علی ان ثقیب اذن  
 الطفل من الذکر مکروه و یجوز علی من فعله ترجمه یعنی باک نیست در سوراخ کردن  
 گوش خور سالان از زبان و فرین دلیل است بر آنکه سوراخ کردن گوش خور سالان از مردان مکروه است  
 پس تشبیه کرده شود بر آنکه در کتب این امر شده است مسلم در وقت ختم طفلان را نوشانیان  
 و دانی مکروه ثابت در دست و پایی صغیر از ذکر جایز است یا نه جواب نوشتن دانی بزرگ  
 طفلان نابالغ را ذکر است یا نه حرام است چنانچه مردان بالغین و زنان بالغات حرام شده است  
 و خالصت در دست و پایی طفل صغیر از ذکر حرام است که آنکه فی حکم الرجل البالغ و هو علیه  
 حرام و در دست و پایی طفل صغیر از انات است حال چنانچه جایز و مباح است چنانچه مردان بالغات

مسئله

مسئله

وَأَجْمَعَ مَبَاحٌ بُوْدَهُ هَت كَمَا فِي نَصَابِ الْأَخْطَابِ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُحْصَبَ يَدُ الْفَضْلِيِّ وَ  
يَجْلَهُ بِالْحَيَاءِ وَيُحَرِّمُ عَلَى الصَّبِيِّ شَرْبُ الْخَمْرِ وَآكُلُ الْمَيْتَةِ وَالْأَمْرُ عَلَى الَّذِي أَسْمَعُهُ  
وَأَكْلُهُ تَرْجُمَةً لِمَعْنَى سَرَّاءِ رَيْتِ الْكَلْبِ لَكِنْ نُوْدَهُ شُوْدَ دَسْتِ وَبِلَايِ كُوْدِكُ بَعْدَ حَرَامِ بَرَكُوْدِكُ

بُوشِيْدَنِ شَرَابِ وَخُورْدَنِ مُرْدَانِ وَگناه آن بر آنکس است که نوشانیک و خوراییک است انتهى  
و در حدیث شریف آمده که الْخَمْرُ مَا خَا مَرَّ الْعَقْلَ وَنَسِيَ كُلَّ مَسْكِرَةٍ جَزَاءُهَا تَرْجُمَةً لِمَعْنَى غَرِ  
آن خمر است که پوشیده کند عقل را یعنی رجه از بنگ در چرس و غیره که عقل اسلب گشته نه در حکم خمر اند  
و غیره جزیره کشنده حرام است انتهى و ارد شده بس خبریکه مردان بالغین را جائز است حبس باغلیغ  
را نیز جائز خواهد شد و خبریکه زنان بالغات را باغیوشن است حبس باغله را نیز جائز خواهد شد و خبریکه  
هر دو را مباح نشده است صبی بالغ و حبس باغله را نیز مباح نخواهد شد و استعمال و دوا می مسکر کردن

و بالغین و زنان بالغات را مطلقاً حرام است پس صبی و حبس را نیز به تبعیت شان حرام شده و صبی  
بیان شده پوشانیدن زور و حریر باطفال صغار که غیر مکلف اند جائز است یا نه و اگر زنان و اطفال  
مردان از نزد خود بازور و لباس حریر باطفال ذکور پوشانند در نیت یا نه جواب پوشانیدن  
زور و حریر ذکور و عیال را مکروه است کما قال فی البیان و یکرهه أَنْ يَلْبَسَ الذَّكَوْرُ مِنْ  
الصِّبْيَانِ الذَّهَبَ وَالْحَرِيرَ لِأَنَّ الْحَرَّمَ لَمَّا قُبِلَتْ فِي حَقِّ الذَّكَوْرِ وَحَرَّمَ اللَّبْسُ  
مَحْرُومَ الْإِلْبَاسِ كَأَخْرِ مَا حَرَّمَ شَرْبَهُ حَرَّمَ سَقِيَهُ تَرْجُمَةً لِمَعْنَى حَبَسَهُ وَبَابُ هَت و یکرهه

است اینکه پوشانیدن زور و لباس ذکور و بازور و پارچه ابریشم را چه که تحریم هرگاه ثابت شد در حق مردان  
و چه از شد پوشیدن حرام شد پوشانند مانند خمر که هرگاه حرام شد پوشیدن او حرام گشت پوشانیدن  
انتهی و ایضا در مایه موجود است وَلَا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ الْقُلُوبُ بِالذَّهَبِ لِمَا دُوْنَهَا وَ بِالْفِضَّةِ  
لَأَنَّ فِي مَغْنَاهُ تَرْجُمَةً وَ جَائِزٌ مَرْدَانِ زَاوِرِ پوشیدن از زر برای آنچه روایت کردیم یعنی دلیل این

در مایه است که پوشیدن زور و لباس ذکور و بازور و پارچه ابریشم را چه که تحریم هرگاه ثابت شد در حق مردان  
و چه از شد پوشیدن حرام شد پوشانند مانند خمر که هرگاه حرام شد پوشیدن او حرام گشت پوشانیدن  
انتهی و ایضا در مایه موجود است وَلَا يَجُوزُ لِلرِّجَالِ الْقُلُوبُ بِالذَّهَبِ لِمَا دُوْنَهَا وَ بِالْفِضَّةِ  
لَأَنَّ فِي مَغْنَاهُ تَرْجُمَةً وَ جَائِزٌ مَرْدَانِ زَاوِرِ پوشیدن از زر برای آنچه روایت کردیم یعنی دلیل این

لَذِكُورٍ وَكَذَلِكَ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَأَيُّ صَافِيَةٍ وَكَذَلِكَ كُورُ الصَّغَارِ وَالْخِصَالِ  
وَالشُّوَارِ انتهی ترجمه یعنی مکره است پوشیدن ابریشم مردان و کور دکان را از مردان و همچنین  
حکم زردنقره و نیز در مضایب الاضایب مکره است برای کور دکان باریب و کنگن انقی و اگر زنان  
از نزد خود دانی احابت مردان و کور صبیان را زبور و حریر بپوشانند پس دل صبیان را میباید که  
زبور و حریر را از ایشان انتراع نماید زیرا که از آن منکر ضرر است قال رسول الله صلی الله علیه  
وآله وسلم مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مَنَكْرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بَيِّنَةً ترجمه فرمود رسول خدا صلعم هرگاه بنگر  
از شما خلافت شرع را پس باید که دور کند آن را از دست خود انتهی ای آخر الحدیث که فی المشکوة و  
به دو مشرک نگاه خوانند شد و مراد از آن مکره در اینجا مکره تحریمی است غایب مسئله و تحریر  
که جهت مقرر ساختن بوم نکاح نقد و بارجه از خانه عرویس بدست و حجام و باید فروش بقید تاریخ و بوم  
نکاح نگاه نوشته میرود و عوض آن نقد و غیره حجام و باید فروش از خانه نوشته میرود جایز است یا نه حیوان  
اگر چیزی از خانه نوشته بطریق لغام حجام و باید فروش را به بند جایز است لیکن حجام و باید فروش را بدست  
آزیر دستور وجه و اگر اه بر گرفتن آن تمیز شد چرا که دادن لغام وقت ضرورت و از قسم تبرعات است و کلا جید  
فِي التَّبَرُّعَاتِ كَمَا مَرَّ فِي الْمَسْئَلَةِ الثَّالِثَةِ مِنْ خِلَاصَةِ كِتَابِ الْفُقَهَاءِ تَجْمَعُ فِي زَوْنِ  
و تبرع و حسانی چنانچه گذشت در مسئله سیوم از خلاصه کتب فقه مسجله ساختن طعام و لیمه و این  
مردمان جلای برادری و غیره قبل از نکاح جایز است یا نه از آن و اگر که اعم و بعد از نکاح طعام و لیمه  
تا چند روز درست است یا نه جواب است و طعام و لیمه بعد از عقد نکاح است و پیش از عقد نکاح خوردن  
طعام سحر نیست پس در خوردن طعام قبل از عقد ادای سنت باشد قال زین العابدین فی حاشیه المسئلة فان  
الرَّائِيَةَ تَكُونُ بَعْدَ الدَّخُولِ وَقِيلَ عِنْدَ الْعَقْدِ وَقِيلَ عِنْدَهُمَا ترجمه یعنی تحقیق و لیمه  
بعد از دخول یعنی بعد از نوع صحبت و نزد بعضی وقت نکاح و نزد بعضی مرد و وقت یعنی بعد صحبت و نکاح  
انتهی ازین عبارت معلوم شده که و لیمه طعام را گویند که نزدیک عقد نکاح یا وقت دخول یا در مرد و

بطریق مشکر نیست یا نشود و آنچه مروج است که بعد عقد نکاح و لیکن عروس مردان بر این طعام میدهد

آنهم بطریق ضیافت جایز است بشرط آنکه از منکرات اهر و زنی و غیره قائلان نام و حلال الغزالین  
فی کتابه احیاء العلوم فی بیان منکرات الضیافه و منها سماع اهل و نایا و سماع  
القنایات و منها اجتماع الشیاء علی السطح تنظر لی الرجال من کانت فی الرجال سلب  
تخاف الفتنه بینهم و کل ذلك محد و منکر و حجب تغییره و من عجز عن  
تغییره لزومه الخروج و کفر بجهل الجاوس فلا یخصه فی الجاوس فی ضیافته المنکرات  
ترجمه یعنی گفت امام محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم در بیان منکرات ضیافت و از بعضی منکرات  
ضیافت سماع آواز تار یا بغنی مثل عود و ستار پیس و دهن سر و دزدان سر و دکنندگان از جمله منکرات  
اجتماع زنان بر بالا خانه که بنگرند بسوی مردمان و قتیکه باشند در مردان جوانان که خوف نشه در بیان  
ایشان پس همه اینها ممنوع و هر که عاجز باشد از تغییر نمودن آنها لازم است بر او بر آمدن از آن محفل عاجز  
برای او نشستن پس نیست رخصت نشستن در حضور منکرات انتهی اما اجابت نمودن برای  
طعام و لیمه و خوردن آن طعام جایز است بشرط آنکه آنهم خالی از منکرات شرعی و عاری از بدعات  
شرکیه باشد و الا خوردن آن نیز جایز نخواهد شد بلکه اگر از سبب معلوم کرده باشد که در آن مجلس سبب  
منکرات جمع شده باشد از رفتن آنجا اجتناب نمایند منجم سبب منکرات آن دعوت اغنیاء و ترک فقرا  
و ساکنین است قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یشرط الطعاف طعام الولیمة یدعی  
لها الا غنیاء و یترک الفقراء و من ترک الدعوة عصی الله و رسول الله ترجمه یعنی فرمود رسول  
صلی الله علیه و آله و سلم برترین طعام طعام و لیمه است طلب نموده میشود برای او امر او که شسته میشود  
نقد او بر که گشت دعوه را نافرمانی نمود الله رسول را انتهی و این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم  
موجود است که فی المشکوۃ پس آن مدعو اگر قبل از حضور معلوم کند که در آنجا منکرات است حاضر نفوذ  
و اگر او را معلوم نبود بعد حاضر شدن منکرات پیش آمد پس آن مدعو اگر مقصد است و قدرت منع آن  
از دست یازبان میدارد و در کرده نمیشوند و سنت و لیمه که اجابت دعوت است ادا کرده و الا از آن  
مکان بیرون آید و اگر عاصی است و قدرت منع برائی منکرات آنجا نمیدارد پس اگر نشسته شود

جائز است زیرا که اجابت دعوت سنت است و عامی را نمی رسد که بوجد بدعت سنت را ترک نماید چنانچه  
 در شرح و تفسیر مرقوم است **اعلموا ان الله لا ينجوا الله ان علموا قبل الحضور ان هذا هو الموعود**  
**الحضور وان لم يبعكم قبل ذلك لكن هم بعدا فاما كان قادرا على المنع يمنع وان لم**  
**يكن قادرا فاما كان الرجل مقتداي يجرح لئلا يقتلهم الناس وان لم يكن مقتدا**  
**فان دعوه واكمل جازلان احياء الدعوات سنة فلا تترك بسبب بدعه كصلوة**  
**الجماعة تحضرها الثلثة** ترجمه یعنی بدانکه تحقیق شان آنکه نیت خالی از آنکه اگر ندانند پیش از آنکه  
 در دعوت که دعوت آنهاست جائز است و او را حاضر شدن در آن مجلس اگر ندانند پیش از آمدن و لیکن هم  
 آوردند و بعد از آنکه پس اگر قادر است بر منع نمودن منع کند و اگر نیت قادر بر منع پس اگر شاهد بشود  
 بیرون رود از آن تا که مردمان پیروی او نکنند و اگر نیت پیشوا پس اگر نشیند و بخورد و جائز است  
 چه که قبول دعوت سنت است پس گدشته نشود و سنت بسبب بدعت مانند نماز چهار رکعتی که حاضر شود  
 او را نوحه کنند یعنی اگر بر خناره نوحه کنند بیاید برای او نماز چهار رکعتی ننگد انتهی لیکن عامی را  
 هم ضرورت که گاه است آن بدل دارد فی الحدیث **فان لو کسیت طبع فیکلیبه و ذلك اضعف**  
**الایمان ترجمه یعنی پس اگر طاعت دفع ندارد و پس مکره دارد آن را بدل خود و این سنت ترین**  
**ایمان است** و اگر گاه است بدل ندارد و خوف زوال ایمان است **مسئله** رسم است که چند روز  
 قبل از نکاح مخطوبه را در مکان علیی می نشاندند و در محلی خانه آن مکان هر وقت می بیند چنانچه است یا نه و غیر آن  
 در رسم هندوستان است که وقت شادی با هم بطریق نبوتی خبری میدهند چنانچه است یا نه جواب این امور  
 از قسم مباحات است که فعلی و ترک آن امور برابر است و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد و خواه بر ترک آن  
 مکره گفته اند اینها نیز ملا علی قاری در شرح مشکوٰۃ می نویسد **من اصر علی امر مباح و تب حمله**  
**غرها و لو یعمل بالترخصه فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف من**  
**اصر علی بدعه و منکر ترجمه یعنی هر که اصرار کرد بر امر مستحب و نمود او را لازم بر خود و عمل نکرد بر رخصت**  
 پس پندارید او را شیطان از گمراه گردن پس چگونه باشد حال آن شخص که اصرار نمود بر بدعت و منکر انتهی

مسئله

و رسم نوشته دادن در قالب برای اعانت از قسم بر و صلحه مباح است باینکه موافق مقتضای صحت نمایند  
و در صورتی بمقتضای ثقل قرض گرفتن برای نبوت بدمه خود نکند چه که در صورت مستقر فی او ای  
آن لازم خواهد شد و گرفتن قرض برای اینچنین امر مباح محمود نیست و الله اعلم بالصواب  
صراط مستقیم ترجمه یعنی الله تعالی راه سبیل را هر که خواهد بود بی راه زیارت انتهی مسئله وقت  
رضخت شدن برات مردمان برادری نوشته را بطریق سلامی خبری میدهند و همچنین دعوی و حسن را وقت  
رسیدن وی بجا نه نوشته خبری بطرز و نمائی میدهند این رسوم جایز است یا نه جواب در شریعت  
محمدی اصل این خبر یافته میشود مگر ظاهر حال این قسم خبری که دادن سلامی و و نمائی است مباح  
باشد و لازم گرفتن امر مباح بر دمه خود ضرر نیست کما مر آنجا و لازم گرفتن خبری که مردم آن از  
دلایل ارباب یعنی کتاب و سنت و اجماع و قیاس است ثابت نشود جایز نیست بلکه احداث فی الدین است  
پس هر که بخواست دل بدیده مباح است هر که از بمقتضای نبوت بر وی ملامت شرعی نیست مسئله  
رسم است که در شادی سپریاد دختر زمان ناهال وی از قسم نقد و یا وجه و زبور همراه آورده میدهند  
و گاهی بعضی از ایشان خود متکفل بشادی میشوند این طور در بشرع مشریف جایز است یا نه  
جواب اینچنین افعال موافق قواعد اصول در شریعت جایز است بشرطیکه ذنبی نباشد  
بر و صلحه بدیده چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم با حضرت فاطمه رضی الله عنها بطریق  
بر و صلحه بمغاله میفرمود پس دادن اینقب خبر یا ملاک است مباح است بلکه مستحب و اگر کسی  
در چنین وقت بابت تفاخر و نام آوری و برای شهرت در مردم بدیده جایز نیست بلکه مکروه خواهد شد  
زیر که تفاخر و نام آوری در صرف اسوالند مومن است قال رسول الله صلعم ایها الله لا یبطل  
إلی صورکم و أموالکم و لیکن یبطل إلی قلوبکم و أعمالکم ترجمه  
یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تحقیق خدا بیغالی نمی بگرد و بسوی صورتهای شما و اموال  
شما و لیکن بگرد و بسوی دلهای شما و اعمال شما انتهی رواه مسلم که فی مشکوٰۃ مسئله نوشته را  
بدون حاجت غل دادن و لباس سفید یا لیکن سوای مصفر پوشیدن در برات سوار کردن و آنکه



خانه عروس در محله دیگر یا قریه دیگر باشد نوشته را با مردمان برات گشت دادن در وقت سهستانه  
 جواب این عمل از مشهورات و مستحبات شرعی نیست اگر برای تنظیف و تطهیر کنند بدرجه اجاحت  
 خواهد رسید و بهر مباح را که مردم جهال بداده و جب نیست فهمید عمل آنند پس آن مباح مکرره  
 میگردد چنانچه بیان آن گذشت و لباس سفید پوشانیدن جایز است کما فی الحادیة من الشرع  
 وَ أَحَبُّ الْأَلْوَانِ الْبَيَاضُ وَالنَّظَرُ إِلَى الْخَضِرِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ وَقَدْ لَبَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى  
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبُرْدَ الْأَخْضَرَ ترجمه یعنی دوست ترین رنگها سفید است نظر کردن بسوی سبز زیاده  
 در میکند در دنیا می و تحقیق پوشیده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چادر سبز را اتمی و همچنین لباس سبز و سیاه  
 و زرد که مظهر و سمیه معروف نباشد جایز است و لباس زرد که از کل معصوم رنگ کرده باشد پوشیدن آن  
 لباس هم مکروه است و لباس سبک برنگ احمر سوائی کل عصفور باشد مختلف فیه است ترک آن اولی شهر زیاده  
 در حدادی آورده که دَوَى الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ دَايَا كَوَا الْحَمْرَ  
 فَإِنَّ الشَّيْطَانَ فَاتَهَا مِنْ زِينَةِ الشَّيْطَانِ يُحِبُّ الْحَمْرَ ترجمه یعنی روایت نموده حسن رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله  
 علیه و آله و سلم که فرمود و در پوشیده از رنگ سرخ پس تحقیق رنگ سرخ از زینت شیطان است آن پس تحقیق  
 شیطان دوست میدارد رنگ سرخ را اتمی و سوار شدن نوشته برای گشت کردن همراه مردمان  
 برات برای اظهار شوکت جایز نیست چنانچه مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره در بعضی تحریقات و التماس  
 خود در بیان رسومات منہیات نکاح نوشته اند وَ لَا يَحُوزُ بِتَقْيِيعِ الْمَالِ بِأَحْوَاكِ الْبَارُودِ وَالْكَافِ  
 وَ كَوْبِ الْحَمَلِ وَالطُّوفِ بِالْبَلَدِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا  
 مِنْ دِيَارِهِمْ يَبْتَغُونَ زِينَةَ النَّاسِ وَ أَطْفَارَ الْمُعَازِفِ وَ اللَّذَاهِي وَ أَطْفَارَ لُغَبِ اللَّعَابِينَ  
 وَ سَأَلَ حِطَّانُ الْبَيْتِ بِالْثِيَابِ الْحَمِيَّةِ تَزِينًا وَ دُخُولِ النِّسَاءِ الْأَجْنَبِيَّاتِ عَلَى الرَّوْجِ  
 بَعْدَ الْفَرَاحِ مِنَ الْعَقْدِ وَ كَلَامِهِنَّ مَعَهُ وَ مَسَّ أَنْفِهِ وَ أَذْنِهِ وَ وَضْعِ الْمَنَابِتِ عَلَى  
 حُسْبِ الزَّوْجَةِ وَ أَمْرِ الزَّوْجِ بِأَنْ يَرْفَعَهَا بِلِسَانِهِ وَ حَقُوقِ النِّسَاءِ حَوْلَ الرَّوْجِ وَ الزَّوْجَةِ  
 بَعْدَ الْفَرَاحِ كُلُّهُ مِنَ الْبِدَعَاتِ الْحَمْرَةِ ترجمه و جایز نیست ضایع کردن مال سوزانین

فَان الشيطان

بهر دو کلاه و جایز نیست نوازشیدن بر سپهسالار تن در پیش هر یک کلاه خست نه سود و نه استعجابی و نشود  
 انگشتان که بر آغوش از خانه های خود از راه کتبه و نمودن مردمان و جایز نیست ظاهر کردن آلات سر و دولالت  
 لهو و کشتگان و پوشیدن دیوارهای خانه در جامه های نفیس بر آنتی زینت و داخل شدن زنان اجنبیه و فروختن  
 بعد فارغ شدن از نکاح و جایز نیست کلام کردن زنان بلند و دس نمودن منی و گوسش در دادن دادن  
 نبات بریدن نه و نه و حکم نمودن رواج را باینکه بر دار و نبات او را از خود و جایز نیست جمع شدن زنان گرد  
 رواج و زوجه وقت خلوت اینهمه از بدعات محرمه اند تمام شد کلام مولانا علیه الغریر انتهی آری خانه عز  
 در حکم بعد یا در قریه دیگر شد بعد رفتن نوشت و رفتن مردمان بهرات بصحیل خور و ریات جایز نیست  
 مسئله وقت پوشیدن لباس پوشیدن با جمیع حاضرین مردمان برادری و غیره را حجام را خست  
 خبری میدهند درست است یا نه جواب دادن مردمان برادری و غیره در وقت حجام را درست است یا نه  
 دارد لیکن خبر و اگر از جانب حجام برای گرفتن آن نمیرسد زیرا که دادن اینچنین وقت حجام از قسم شرع و انعام است  
 و در قسم و انعام خبر نمیرسد بلکه خواهد بدید و هر که خواهد بدید بر وی ملامت کسی عاید نمیکرد مسئله  
 روز ساجی مقرر نمودن و در آن روز میوه و نقل و شیرینی و پاج و جبه و حلو و غیره که خانه خوش  
 ارسال می نمایند جایز نیست یا نه و نیز رسم خیابندی از جانب عروس مقرر است که بقیین روز بعد ساجی  
 بخانه نویسه ارسال می سازند و بدست و بانی نوشتن هم می بندند درست است یا نه جواب فرستادن میوه  
 و شیرینی و خوشبو و پارچه و غیره از طرف نویسه جایز است و آن را کدام روز معین نیست بلکه بر ستادی  
 اینچنین بشاید بطریق بدیه و تحفه ملائقین روز از فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده چنانچه  
 در تفسیر عالم التبریل مرقوم است فانکم ارسول الله صلی الله علیه و سلم زید اقل دخل بها و  
 ساق رسول الله صلی الله علیه و سلم الیها عشرة ذناب و ستمائة درهم و خمار و عود  
 و انرا و محفاه و خشمین صد آهین و ثلثین صاعا من قمر ترجمه یعنی پس نکاح کرده  
 زینب را آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بازید پس دخول نمود بآزینب و فرستاد رسول الله صلی الله علیه  
 و آله و سلم ستمین زینب ده دنیا و شصت درهم و یک از دهنی و یک کمره و یک لنگ و یک چادر کمان و پنجاه

بعد از آنکه رسم رختی صلح کند خرماسی نشاند و در مد قریب یک انا غله می آید و در صلح قریب چهار انا را می نهی و در این  
زید بسیر خوانده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود که بر روز نکاح وی باریب بنت جحش که دختر عمه آنحضرت  
صلی الله علیه و آله و سلم بود پیشامد که زهره از جانب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که متکفل نکاح زید بود  
در سل گردید و در وقت ارسال این چیزه و تحلی و آرایش میان آمده ارسال نمودن بدیه از جانب نوشته  
نابت شد و ساقین را آرایش و غیره عرسا حق که مروج ایند یارست به ثبوت زرسیده پس همان ویندار لایزم  
است که آنچه حاصل آن از شرع مشرف به ثبوت رسد بعل آرد و آنچه اعمالش در شریعت محمدیه نباشد  
و در ای تغایر و نام آوری چند رسم گردیده اسراف نماید جایز نیست و در آرایش اسراف صریح است و گناه  
بی ادبی به نسبت کافه که بر آن نام خدا تعالی بنویسند چنانچه صاحب مرآة الصفافی سنه المصطفی می آرد  
که در کار غیر نکاح آن کافه بارست می کنند بر آنکه کافه تا قرطاس است و بر قرطاس نام خدا تعالی می نویسند  
پس سازندگان و راضی خوانندگان گرفتار عذاب میشوند انتهی و رسم خیابندی مرد بالغ را بلکه طفل صغیر را  
بیشتر جایز نیست شادی شد یا غیر شادی قلیل شد یا کثیر چنانکه در سبکه هم گذشت و در کتاب شبهه  
و انما یابین عبارت مرقوم است که مَا حَرَّمَ عَلَى الْبَالِغِ فِعْلُهُ حَرَّمَ عَلَيْهِ فِعْلُهُ لَوْلَا الصَّغِيرُ  
فَلَا يَحُوزُ اِزْئِثْمَهُ خَيْرٌ اَوْ لَا اَنْ يَلْبِسَ صَغِيرًا اَوْ لَا اَنْ يَخْضِبَ يَدَهُ بِحَبَاءٍ اَوْ رِجْلَهُ تَرْتِمِهِ  
یعنی هر چه حرام نموده شد بر بالغ کردن آن حرام نموده شد بر آن کردن آن برای او و خود سبکه خود نیست  
چنانکه نوشته اند صغیر را شراب و نه آنکه به پوشاندن یا به ریختن و نه آنکه رنگین کنند دست و پای او را از حیض انتهی  
و در نصاب الاغتصاب و لا یقتضی خضاب الیه و الرجل للذکور صغیر کان اذ کسیرا  
و لا لائش به للنساء ترجمه یک سورا و نیست رنگین نمودن دست و پای برای مردان خود و باشد یا بر  
و باگ نیست رنگین نمودن زنان را انتهی ازین عبارت معلوم شد که استعمال خیابانی مردان حرام است و مانند  
استعمال جزیره و ذهب و فضه اگرچه طفلان صغیر باشند و برای زنان جایز و مباح بلکه سنت اگرچه صغیر  
چنانچه در فتاوی حادی از کفر العباد می آید و لِحْنًا عُسْنَةً لِلنِّسَاءِ وَ یُکْرَهُ لَیْنُهُنَّ کَمَا لَا قُسْرَ  
وَ الْخَنَافِی وَ الرَّجَالُ لَا یُسَوُّوْنَ تَشَبُّهَهُنَّ وَ کَذَلِکَ تَشَبُّهُ الْمَرْءِ بِالرَّجُلِ مَكْرُوهٌ وَ فِی الْکِتَابِ

وَاللَّيْسَاءُ تَرْجُمَةُ لَيْسَاءُ بِمَعْنَى خِفَتِهِ أَوْ جِلْدِهِ أَوْ لَيْسَاءُ تَرْجُمَةُ لَيْسَاءُ بِمَعْنَى خِفَتِهِ أَوْ جِلْدِهِ  
 الَّيْسَاءُ تَرْجُمَةُ لَيْسَاءُ بِمَعْنَى خِفَتِهِ أَوْ جِلْدِهِ أَوْ لَيْسَاءُ تَرْجُمَةُ لَيْسَاءُ بِمَعْنَى خِفَتِهِ أَوْ جِلْدِهِ  
 بر آنکه در خیابانی که است بهر زن و همچنین بهر زن با مرد مکروه است در کسری و طهر است که شود  
 نیست برای کودک رنگین نمودن دست و بای خود را چه که این رنگین نمودن زینت کردن است و آن مباح است  
 برای زنان انتهی پس رسم خیابانی که از طرف عروس برای استعمال نوشته مقررت به طلع و حرام نگاه  
 کیره است و امر بر نگاه کیره قرب است بقر معاذ الله من ذلك مسئله سده و مار گل که بر سر نوشته  
 و عروس می بندد در دست است و یانه و نیز بستن کنگنه در دست خاطب و مخلوطه خایه است یا نه خوب  
 سده که از تار نقره و طلا بهر مردان را اصلا جایز نیست زیرا که استعمال طلا مردان را مطلقا حرام است  
 کما فی المسئلة العاشرة و استعمال نقره کمتر از وزن مثقال برای انگشتری مردان جایز است چنانچه  
 در حدیث ترمذی وارد شد که شخصی برای تیار ساختن انگشتری پرسید یا رسول الله من آتی  
 شئاً اتَّخَذَهُ قَالَ مِنْ وَرَقٍ وَكَأَنَّمَا تَرْجُمَةُ لَيْسَاءُ بِمَعْنَى خِفَتِهِ أَوْ جِلْدِهِ أَوْ لَيْسَاءُ تَرْجُمَةُ لَيْسَاءُ بِمَعْنَى خِفَتِهِ أَوْ جِلْدِهِ  
 از نقره و تمام بکن آن را بقدر مثقال یعنی کم از مثقال شد انتهی و سوهانی انگشتری استعمال نقره هم مردان  
 درست نیست که در کتاب الفقه در زنان را استعمال مرد و جایز است مگر در سده که استعمال آن زنان را  
 هم مکروه است بهر جهت کفار و مشایخ کفار حرام است قال اللمی صلی الله علیه و آله و سلم  
 مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ تَرْجُمَةُ لَيْسَاءُ بِمَعْنَى خِفَتِهِ أَوْ جِلْدِهِ أَوْ لَيْسَاءُ تَرْجُمَةُ لَيْسَاءُ بِمَعْنَى خِفَتِهِ أَوْ جِلْدِهِ  
 بقومی پس انگش از آن قوم است انتهی اما سده که از گل تیار میکنند آنهم بهر جهت کفار جایز نیست  
 بلکه مار و گل که بر سر نوشته و عروس وقت نکاح یا بعد از آن می بندد بدعت است و مشایخ و گبران  
 و از مشایخ کافران و گبران اخراج لازم است چنانچه در کتاب مرآة الصفا که بطهران و بیروت  
 گل بر سر خاطب بستن و دستارچه بر سر داشتن بدعت است و بعضی گفته اند که این رسم گبران است انتهی  
 و کنگنه بستن در دست خاطب و مخلوطه نیز از رسوم کفار است چنانچه در همین کتاب در فصل نکاح ناظر  
 عز قضاوی الحومنین مذکور است که قومی را رسمی است که قدری بر شرف و سپند در حایه کیو می اندازند آن را

کنند خواجه پنجم افعال شتمی بر بدعتها و معصیتها بسیار است نخت آنکه این سنت است و بدعت است و پنجم  
 کفر است آنکه کپره و ایضا فیما فی الفصل المذكور هم رسته لعل بتن بر دست خا طلب تمام رسم گبران است  
 بیم است که کافر باشد و در مناقع المؤمنین می آرد که قومی را بر سبی است که سبوا را گل بندند و صندل مالند  
 مشابیهت گبران است و نیز درین کتاب است که قومی را بر سبی است که قدری سر شرف و سبند در لثه می  
 داور کنند می گویند آن را در دست خا طلب بر بندند این صریح است که سازنده و راضی شونده کافر شود  
 و سید آدم نبوسی در کتاب خود از کتاب علم الهدی نقل کرده که در نکاح چند خیر کفر است و چند خیر  
 بیم کفر و بعضی بدعت پس هر که این رسوم بجا آورد علقه زوجیت از میان بر طرف شود آن نکاح از آل  
 اسلام نباشد و فرزند آن نکاح که متولد شود نسب آن فرزند ثابت نشود اگر ثابت شود بکراهی او گناه است  
 یکی بسن کنند این کفر صریح است که سازنده و راضی شونده این عمل کافر شود و دیگر آنکه جلوه میدهند  
 که مستحکم انواع نصیحتها و رسوائیهات دیگر آنکه بر سر خا طلب مادر و خواهر یا زنان دیگر دامن می اندازند  
 و بر سر مخطوبه دستاری نهند بد آنکه ازین فعل بر دو ملعون میشوند زیرا که رسول خدا صلعم فرموده لعنت خدا  
 بر کسی که از یک خود را باند مردان کند و دیگر آنکه انگشت نه مخطوبه از شیر آب میشوند و خا طلب را می نوشتانند  
 این نیز از رسوم گبران است و بیم کفر دیگر آنکه پاره نبات بر اندام زن می نهند و مرد آن را بدین خود میگرد  
 و درین افعال فاسق میشوند و آن نیز از رسوم گبران است و مشابیهت چهار پایان دارد دیگر آنکه در وقت  
 جلوه رسیان شرح می آرند و در گلوئی خا طلب می اندازند و مشابیهت تخت غلطانید بر یک از  
 از اعضای خا طلب بلکه اندام نهانی او را می پیاید و زنان نظاره میکنند و می خندند و درین افعال جمیع  
 ملعون میشوند دیگر آنکه دشنام با مسج میدهند تا آنکه امانت مسجد و محراب و مشعل و دستار  
 میرسانند و امانت این خیر کفر است دیگر آنکه خا طلب برگرد مخطوبه بیعت با میگرد و دایر از رسوم  
 کفر است و بیم کفر دیگر آنکه فرج زن را بشربت میشوند و زن در آن بول نیز میکنند و مرد را می نوشتانند  
 و درین نیز بیم کفر است دیگر آنکه بر سیاه مرد از ریت میدهند اینهم با اتفاق مکره است اگر گویند که این  
 را می دهند یعنی است کافر شود دیگر آنکه خا طلب را طوق نقره و بعضی را از پیرایه زمان می پوشانند این نیز

در بعضی مسئله است انتهای عبارت السید و رسم آری مصحف که مزاج این دیار است در شهرت محمدیه صلعم  
اصلی از آن در کتابی دیگر نشد آنهم بدعت است که ترک آن النسب و الیق من السبل و سوازی بر  
نقاره نواختن برای اعلان نکاح جایز است یا نه جواب نواختن نقاره برای اعلان نکاح  
حرام است چنانچه از عبارت به آیه مستفاد میشود وَوَلَّيْتُ الْمَثَلَةَ عَلَيَّ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كُتِلَ حَاقِمٌ  
إِلَى أَخْرَمَ قَالَ ترجمه معنی دلالت کرد و مسئله بر آنکه لکونها مباح است تا آخر قول صاحب این دو رفتار  
کبیری آورده که زدن طبل و شنیدن آن حرام است زیرا که این همه تلاطمی است مگر طبل در هر مسلمانان کفایت  
درست است زیرا که از آواز نقاره و غارین برکنده مجتمع میشوند پس در مقام زدن طبل عبادت است نه تعصیب  
انتهی و دمل و ماشه و غیره از حکم طبل است چرا که این همه از آلات لهن است و فی الحادیه و یحرم استعمال  
الکلاک التي تطرب من غیر غناء کالغود و الطنبور و المعزفة و الطبل و المزمار و عن مجاهد  
رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ سَمِعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ صَوْتَ طَبْلٍ فَأَدْخَلَ إِصْبَعَهُ  
فِي أُذُنَيْهِ وَقَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَتَّبِعُ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ رَسُولِ  
اللَّهِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اسْتِجْمَاعُ الْمَلَائِكَةِ مَعْصِيَةً وَالْجُلُوسُ عَلَيْهَا نَهْيٌ وَاللَّيْثُ ذِيهَا مِنَ الْكُفْرِ وَالضَّافِي  
مِنَ التَّرَصُّعِ مَسْرُوحُ الْمَنْظُومَةِ وَالْأَنكِحَةُ الَّتِي تَتَعَقَّدُ فِي الْجَالِسِ الْمَلَائِكَةُ وَالْمَرَامِي تَكُونُ مُخْتَلَفًا  
فِيهَا بَوَاحِينَ أَحَدُهُمَا يَفْسُقُ الْوَلِيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي أَحْضَرَ الْمَلَائِكَةَ وَالْمَعَارِفَ وَأَمَرَهُمْ بِذَلِكَ  
وَأَعْطَى الْمُغْتَنِينَ عَلَى ذَلِكَ الْأَجْرَةَ وَالثَّانِي أَنَّ الْحَاضِرِينَ صَادُوا فَسَقَةَ لَا يَسْتَمَاعُ مِنْهُمْ  
ذَلِكَ فَلَمْ يَبْقِ الْوَلِيُّ وَلِيًّا وَالْحَاضِرِينَ شُهُودًا عِنْدَهُ وَفِي خَرَاتِ الرِّوَايَةِ مِنَ الظُّهْرِيَّةِ  
وَأَعْلَمُوا أَنَّ خِيَسَ هَذِهِ الْمَسَائِلِ ثَلَاثَةُ أَنْوَاعٍ مِنْهَا مَا يَكُونُ خَطَاءً وَلَكِنْ لَا يُوجِبُ الْكُفْرَ  
فَيُؤْمَرُ بِاللَّهِ بِالْإِنْبَاءِ وَالْإِسْتِغْفَارِ وَمِنْهَا مَا فِيهِ اخْتِلَافٌ قَبُولُهُ بِالشَّجَادَةِ النَّكاحِ  
أَحْتِيَانًا وَبِالنُّبُوَّةِ وَالْإِنْبَاءِ وَمِنْهَا مَا هُوَ كُفْرٌ لَا يُفَاقُ وَأَنَّهُ يُوجِبُ إِحْبَاطَ جَمِيعِ أَعْمَالِهِ  
وَيُرْزَمُ إِلَى الْحَرِّ أَنْ تَجَّ وَيَكُونُ وَطِئَةً مَعَ أَمْرَانِهِ زَانًا وَالْوَلَدُ الْمُتَوَلَّى فِي هَذِهِ الْحَالَةِ وَكَانَ  
الزَّانَا فَإِنَّهُ وَإِنْ أَقْبَلَ الشَّهَادَةَ بَعْدَ ذَلِكَ بِحُكْمِ الْعَادَةِ وَلَمْ يَرُجَّعْ عَمَّا قَالَ أَوْ فَعِلَ لَمْ يَرْفَعْ

الکفر و هو الحق المختار ترجمه حرام است بکمال آلات کسی طرب نموده بپا سر دو مانند عود و مشک و زعفران  
سیر و در نهاده و میز و در و سبیت از مجاهد رضی الله عنه که تحقیق و گفت که شنید عبد الله بن عمر از زلفاره  
پس داخل نموده و در گشتن خود را در گوشه های خود و گفت همچنین دیده ام من رسول خدا صلعم را که میگرداند  
و منقول است از کتبی که روایت نموده اند رسول خدا صلعم که تحقیق آنحضرت فرمودند شنیدن آلات لهو گناه است  
و شنیدن بر کن بینی در محفل ملاهی منق است و لذت گرفتن بآن آلات از محض کفر است و نیز از فتاوی حادیه  
از تصحیح مشرح منظومه منقول است که لکن چنانکه عقد میشود در محال آلات لهو و مزایر اخلاصیت در تصحیح  
نمودن آنها بدو وجه یکی آنکه فاسق میشود و دیگری آن که خود آورده است ملاهی و معارف را و حکم نموده مردمان  
بارتکاب این امر و او توان این امر و در خود و دیگر آنکه حاضرین مجلس همه فاسق شده اند بسبب شنیدن این سرود  
پس نه ادلی لایق ولایت و نه حاضران مجلس لایق شهادت و ادن نزد شافعی حاصل میکند همچنین نکاح ازین دو سبب  
نزد کربن نزد شافعی صحیح میشود پس نکاح این چنین باید که در ندمه و دست شود و در خزانة الکرایه است از طهریه که به آنکه  
تحقیق جنس با تمهید قسم شنید بعضی از آنها خطا و لیکن موجب کفر نمیشود پس امر نموده شود تا باین قسم رجوع بدو ضایع  
و دستغفار بعضی از آنها مختلف نیند پس امر نموده شود تا به نکاح احتیاطا و بتوبه و رجوع الی الله و بعضی از آنها کفر اند  
بافتاق تحقیق آن قسم موجب میشود حبس جمیع اعمال الشخص را لازم میشود و عاده حج اگر کرده باشد و بشود صحبت الشخص با  
زوجه خود زنا و اولاد که نکاح میشود درین حالت و لکن الزنا باشد پس تحقیق الشخص اگر چه گفت شهادت بعد ازین  
عاده رجوع نکرده از آنکه گفته است یا کرده است و در نشود بکفر او و همین است مختار انتهی اما بیان اباحت در وقت  
عصر غیره پس باینش در جواب سوال است و ششم چونکه در زمان آنحضرت صلعم معمول بود ببیان آنکه  
مسئله در عروسی و عسیره سیر کردن شش بازی قلیل فیه یا کثیر جائز است یا نه جواب سیر کردن شش  
اصراف است در شالویی شاید و غیر آن و اسراف در شرع شریف ممنوع است قال الله تعالی ان  
المبذون دین كانوا الخوان الشیاطین و کان الشیطان لریة یک فورا ترجمه معنی تحقیق  
خارج کنندگان بجا میسرند برادران شیطان و هست شیطان برای برادر گار خود نامشکر انتهی  
چنانچه از عبارت مولانا حضرت شاه عبدالغنی رحمه الله علیه در جواب سوال شانزدهم مستفاد گردد و در قلیل

و کفر و جحیم را بر است پس مسلمان دیندار را لازم و واجب است که آنچه خلاف خود شنود بی سرک و زبان یا  
ترک نماید اگر چه مخالف طبایع انسانی روزگار داند زیرا که بر ذریعست از اعمال سگانه بپرهیزد و خیر را بداند  
و در گرفتاری اعمال بد بجز حشرت و ندامت و اندوه و ملامت غمره نخواهد دید و در این نفس نفسی از سر که در سر  
خوابه شنیدند فاضل و ناظم مسئله وقت رسیدن نوشته بجا آوردن لباس عینائی خوشتر نماند بود و آن را  
تا به رسیدن خانه خود پوشید می آید و دست است یانه جواب پوشیدن این لباس سیاح بشرطیکه از قسم حری  
و رنگ معصوم و رنگ مغرور تاش و باد که و غیره که مرد را پوشیدن حرام است نباشد و بشرطیکه اسراف  
و تکبر نباشد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كلوا واشربوا و اتصلا قوا و التمسوا الخ  
فيا ايا اسراف ولا تفحلا ترجمه یعنی فرموده رسول خدا صلعم بخورید و بیاشامید و صدقه دهید و بپوشید  
تا وقتیکه نیامیزد و آن اسراف و تکبر است منیخ از این پوشیدن حری و در صراحت ازین حدیث است  
است قال رسول الله صلعم احمل الذهب و الحریر لیلای و حریر علی ذکریها ترجمه  
یعنی نسیم فرمود رسول خدا صلعم طلا نپوشید و حریر بر آن زمان است منیخ و حرام نموده شده بر مردان است  
و منع از پوشیدن معصوم ازین حدیث معلوم میشود قال عبد الله بن عمر بن الخطاب لما  
رسول الله صلعم علی ثوبین معصفرین فقال اتھلک من ثياب الکفار فلا  
تلبس بها فی رواية قلت اغیارها قال اخرقها ترجمه یعنی گفت عباد الله من ثياب الکفار که دید رسول خدا  
صلعم برین دو پارچه رنگ معصوم پس فرمود آنحضرت تحقیق این از لباس کفار است پس بپوشش این بر دو پارچه  
و در روایتی است گفتیم که نسیم این بر دو پارچه نموند بلکه بسوزان این بر دو پارچه و در حدیث صحیح از رنگ  
فرع غیر نبی آمده عن انس رضی الله عنه قال قال النبی صلعم ان یتزعفر الرجل کل فی مشکوة  
ترجمه نزد تعیت از انس رضی الله عنه که نسیم فرمود رسول خدا صلعم از اینکه استعقال لباس زعفرانی بگذارد این مردان  
در مشکوة انداختی و در تمامای حمایه از خانه نفسل کرده و یسکها لک و یبال ان یلبس الثوب  
المصبوغ یا الحصفه و العفان و الوریس ترجمه یعنی که و است برای مردان آنکه بپوشند پارچه  
رنگین برنگ معصوم و زعفران و ورس استی و پوشیدن لباس نفی مردان است حکم پوشیدن لباس

و کفر و جحیم را بر است پس مسلمان دیندار را لازم و واجب است که آنچه خلاف خود شنود بی سرک و زبان یا



خدا نیست که آن فیضه فی حکم الذهب كما يقصرون عبادته الهداية التي هي من سبلها  
 والله اعلم وعلموا انكم ترجمه یعنی چرا که نفقه در حکم زست چنانکه فیصد میشود از عبارت  
 که سابق گذشت است والله خوب داناست و علم او بسیار استوار است مسئله بعد نکاح تقاضی و وکیل و شاید  
 که از طرف عروس می آیند بخوشی خود بدین مطالبه زن چری دادن جایز است یا نه جواب داد این  
 مردمان بدون مطالبه و جبر از طرف ایشان مباح است و اگر جبر کنند و خواه نخواه بکند و اصرار طلب نمایند  
 و بگیرند پس مباح نیست چنانچه در کتاب خواتین الروایه مرقوم است و هاسته القضاء فی دار  
 السلام ظلم صریح و هو ان ياخذوا من الاثنية شيئا ثم يجيزون اولياء  
 الزوج والزوجات المالكه فانهم ما اكرهوا بشيء من كوليها لهما لم يجزوا بذلك  
 فانه حرام للقاضي والمناكح ترجمه یعنی آنچه معین نموده اند قاضیان در شهرهای مسلمانان ظلم  
 ظاهر است و آن است که بگیرند از نکاحها چیزی باز اجازت میدهند و البیان زوج و زوجه را بنگاه نمودن پس  
 آن قاضیان ما دامیکه راضی نشوند بچیزی اجازت نمیدهند بنگاه نمودن پس تحقیق این امر حرام است برای  
 قاضی و نکاح کننده انتهى و دلیلی در باب نکاح آنست که وکیل مخطوبه آنست که بیاعتنا  
 نکاح عاقدین در خود دارد و الفاظ ایجاب و قبول را موافق کتب فقه از عاقدین ادانساند تا نکاح  
 شان با اتفاق علماء و اوجه مجتهدین صحیح گردد و اگر قاضی غیر وکیل مذکور باشد و و برمی آن وکیل  
 ایجاب و قبول کند نزد علمای حنفیه جایز است چنانچه در فتاوی حنفیه از حنفیه می نویسد الوکیل  
 بالتزويج ليس له ان يوكل غيره فان فعل فزوج الثاني بخضرة الاقول ترجمه یعنی  
 که وکیل نکاح شده جایز نیست برای او آنکه وکیل کند غیر خود را پس اگر وکیل دیگر را کرده داد پس نکاح نمود وکیل دوم را  
 وکیل اول نکاح درست است انتهى و سنت درین باب آنست که دلی مخطوبه خود خطبه نکاح که مسنون است بخواند و از  
 عاقدین ایجاب و قبول کند چنانکه زیرا که آنحضرت صلعم دعوت نکاح حضرت فاطمه با حضرت علی رضی الله عنهما  
 را چنین بعمل آورده بود چنانچه مولا سید لدیه مرقوم است عن النبي قال جاء ابو بكر ثم عمر ثم خطبة  
 فاطمة الى النبي صلعم فسكتا وكره يرجع اليهما شيئا فانطلقا الى علي يا امرأته بطن

ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ فِي كَاهِنِهِ فَقَامَتْ أَجْرُ دَالِي حَتَّى أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ رَجُلِي  
فَاطِمَةُ قَالَتْ وَهَذَا كَيْ سَمِعْتُ قُلْتُ وَهِيَ وَبَدَنِي قَالَ أَتَأْمُرُ سُبْحًا فَلَا يَدُ لَكَ مِنْهَا وَأَمَّا  
بَدَنُكَ فَصَلِّ بِهَا بِعِثَرِهَا بِأَرْبَعِ مَائَةٍ وَثَمَانِينَ دِينَارًا حَتَّى تَمْلِكَ بِهَا فَوْضِعَهَا فِي حَجَرَةٍ تَقْضَى مِنْهَا  
قَبْضَةٌ فَقَالَ أَيْ يَدُكَ أَسْبَحَ لَنَا بِهَا طَيِّبًا وَأَمْرًا مَسْمُومًا أَنْ يَجْهَرْ وَجْهًا لِحَيْلِهَا سِرًّا مَسْمُومًا  
وَيُسَادِدُ مَنْ أَدِيرَ حَشْوُهَا لَيْفٌ وَقَالَ لِعَلِّي إِذَا أَمْتُكَ فَلَا تَحْدُثْ شَيْئًا سَمِعْتُ  
الْبَيْتَ فَجَاءَتْ مَعَ أُمِّ أَيْمَنَ حَتَّى قَعَدَتْ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ وَأَنَا فِي جَانِبِ وَجْهٍ وَجَاءَ رَسُولُ  
صَلِّ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ هُوَذَا أَخِي قَالَتْ لَوْ أَنَّ أَيْمَنَ أَخُوكَ وَقَدْ رَوَّجْتَهُ يَا بَيْتُكَ قَالَ نَعَمْ وَدَخَلَ وَصَلَّى  
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِفَاطِمَةَ أَيْمَنُ بْنُ قَامٍ فَقَامَتْ إِلَى قُعُوبٍ فِي الْبَيْتِ فَأَتَتْ عَمَامَةً  
فَأَخَذَهُ وَجَّعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا تَقَدَّحِي فَقَدَّحَتْ فَصَعَقَتْ بَيْنَ تَدْيِهَا وَعَلَى رَأْسِهَا  
وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيدُهَا لَكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ لَهَا أَدْرِي  
فَأَدْرَيْتَ فَصَعَقَتْ بَيْنَ كَتِفَيْهَا ثُمَّ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ لِعَلِّي ثُمَّ قَالَ لَهُ ادْخُلْ  
بِأَهْلِكَ بِسَمْعِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ وَالرَّكَيمِ فَأَخْرَجَهُ الْوُجَاهُ بِرُوحِهِ فِي الْمَنَاقِبِ فِي مَعْدِنِ  
السَّيْرِ عَيْنَهُ إِلَى الْخَيْرِ الْفَرِّ وَبَنَى الْحَاكِمِي خَطْبَهَا عَلَى نَعْدَانِ خَطْبَهَا أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ  
صَحْرُهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَتَى رَجُلِي بِذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَدَعَانِي  
بَعْدَ أَيَّامٍ فَقَالَ لِي يَا أَسْوَدُ ادْخُلْ إِلَى الْبَيْتِ وَخُذْ رَعْدَةً مِنَ الرَّحْمَنِ وَبَعْدَ ذَلِكَ  
فَلَمَّا اجْتَمَعُوا أَوَّلَهُ وَأَمَّا السَّهْمُ وَكَانَ عَلَى غُلَامٍ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَكُمْ فِيهِ  
الْحَمْدُ وَبِغِيَّتِهِ الْمَعْبُودُ تَقْدِيرُهُ الْمَطَاعُ بِسُلْطَانِهِ الْمَرْهُوبُ مِنْ عُدَايِهِ وَهُوَ سُلْطَانُ الْوَقْدِ  
أَمْرُهُ فِي سَهَابِهِ وَأَرْضُهُ الَّذِي خَلَقَ لَنَا بَقْدَرِيهِ وَمِيزَانُهُ بِأَعْيُنِهِمْ بِدِينِهِ وَالْوَثَاقُ  
بِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ بَارَكَ أَسْمَاءَ وَنَسَاءَ لَتَسْلُطَنَّ عَلَى جَمَلِ الْمَصَالِحِ  
سَبَابًا لَا يَفْقَادُهَا مُتَقَرِّضًا أَوْ مَبْعُودًا أَوْ أَمْرًا وَالرُّومُ أَمْرًا فَقَالَ جَدُّونِي قَائِلٌ وَهَذَا فِي  
مَخْلُقٍ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا وَجَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْخَلْقِ إِلَى قَضَائِهِ وَبَقَائِهِ وَكَأَنَّ

يُخْرِجُنِي إِلَى قَدْرِهِ وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلٌ وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَحْوِيهِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
 يَلْبِثُ وَجْهًا مَرَّةً الْكِتَابُ ثَمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نِي أَنْ أَرْجُو فَاظْمَنِي مِنْ عَلِيِّ بْنِ  
 أَبِي طَالِبٍ فَاشْهَدُوا إِلَى قَدْرِهِ عَلَى إِبْرَاهِيمَ مِثْقَالِ فِضَّةٍ إِنْ رَفَعِي بِذَلِكَ عَلَى قَدْرِهِ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِطَبَقٍ مِنْ لُبْسٍ ثُمَّ قَالَ انْهَبُوا أَنْتَقَبُوا وَدَخَلَ عَلِيٌّ فَتَسَمَّ النَّبِيُّ  
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نِي أَنْ أَرْجُو فَاظْمَنِي  
 عَلَى إِبْرَاهِيمَ مِثْقَالِ فِضَّةٍ أَنْصَبْتُ بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى  
 رَجُلًا كَمَا دَاوَلَكَ عَلَيْكَ وَأَخْرَجَ مِنْكَ كَثِيرًا طَيِّبًا قَلِيلَ النَّسْلِ فَإِنَّ اللَّهَ لَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهُ مِمَّا  
 الْكُثْبَانِ الطَّيِّبِ ترجمه روایت است از السید که گفت آمدند ابو بکر سید محمد که طلب نکاح فاطمه رضی الله عنهما  
 میکردند از بنی صلعم پس خاموش ماندند حضرت نه جواب دادند مرد و را خبری باز رفتند مرد و بنوی علی حکم میکرد  
 حضرت علی را بطلب نکاح فاطمه گفت علی پس ایگاه کردند مرا باین امر پس برخاستم میگویم چادر خود را تا آنکه  
 آمدن مرد بنی صلعم پس گفتم نکاح کنید با من فاطمه را فرمودند حضرت آیا نیز تو خبری هست گفتم آری من است  
 در زهره فاطمه و نه آری ضرورت تمام دفعه خود بفروشم پس فرمودم او را چهار صد و شصت و در هم پس آوردنم نزد حضرت  
 آن را را پس داشتند آنها را حضرت در کنار خود پس گرفت از آنها یک مشت باز فرمود ای بلال بن رباح برای ما از اینها  
 خوشبو حکم کرد داخل بر پیشانی من فاطمه رضی الله عنهما تیار کنی پس تیار کرده شد تو شک چرم که انگشتر پس  
 درخت خرما و گفت برای علی و فاطمه آید نزد تو فاطمه پس بگو خبری تا آنکه بیایم نزد تو پس آمدند حضرت فاطمه همراه ام  
 ایمن تا آنکه نشستند در یک جانب خانه و من یکجا بیدار بودم که در آن حال آمدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آیا  
 اینجا هست برادر من گفت آری همین موجود است برادر شما آیا نکاح این کردید از دختر خود فرمود و حضرت آری اندر و خانه آمد  
 حضرت باز فرمود در اینجا فاطمه بیار نزد من آب پس برخاست فاطمه بسوی خانه طاقان چوبی که داشته بود پس آوردند  
 آب پس گرفت آن را حضرت و مضمضه کردند در آن باز گفت فاطمه رضی الله عنهما پیش بیا پس پیش آمدند فاطمه  
 پس آب پاشید بر عین و سرشان و گفت یا الهی بر آئینده من در پناه تو میروم این را و اما ذین را از شیطان  
 رانده شوی پس فرمود بخت بخت کن پس نشست که پس آب انداخت در میان بر و دانه او بستر بچین کرد با علی رضی الله عنهما

روایت است از السید که گفت آمدند ابو بکر سید محمد که طلب نکاح فاطمه رضی الله عنهما میکردند از بنی صلعم پس خاموش ماندند حضرت نه جواب دادند مرد و را خبری باز رفتند مرد و بنوی علی حکم میکرد حضرت علی را بطلب نکاح فاطمه گفت علی پس ایگاه کردند مرا باین امر پس برخاستم میگویم چادر خود را تا آنکه آمدن مرد بنی صلعم پس گفتم نکاح کنید با من فاطمه را فرمودند حضرت آیا نیز تو خبری هست گفتم آری من است در زهره فاطمه و نه آری ضرورت تمام دفعه خود بفروشم پس فرمودم او را چهار صد و شصت و در هم پس آوردنم نزد حضرت آن را را پس داشتند آنها را حضرت در کنار خود پس گرفت از آنها یک مشت باز فرمود ای بلال بن رباح برای ما از اینها خوشبو حکم کرد داخل بر پیشانی من فاطمه رضی الله عنهما تیار کنی پس تیار کرده شد تو شک چرم که انگشتر پس درخت خرما و گفت برای علی و فاطمه آید نزد تو فاطمه پس بگو خبری تا آنکه بیایم نزد تو پس آمدند حضرت فاطمه همراه ام ایمن تا آنکه نشستند در یک جانب خانه و من یکجا بیدار بودم که در آن حال آمدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آیا اینجا هست برادر من گفت آری همین موجود است برادر شما آیا نکاح این کردید از دختر خود فرمود و حضرت آری اندر و خانه آمد حضرت باز فرمود در اینجا فاطمه بیار نزد من آب پس برخاست فاطمه بسوی خانه طاقان چوبی که داشته بود پس آوردند آب پس گرفت آن را حضرت و مضمضه کردند در آن باز گفت فاطمه رضی الله عنهما پیش بیا پس پیش آمدند فاطمه پس آب پاشید بر عین و سرشان و گفت یا الهی بر آئینده من در پناه تو میروم این را و اما ذین را از شیطان رانده شوی پس فرمود بخت بخت کن پس نشست که پس آب انداخت در میان بر و دانه او بستر بچین کرد با علی رضی الله عنهما

بیت قدس و بعد از آنکه از این خود تمام خدا جبرکت نقل کرد این را بگویم و اما در مناقب و در حدیث پس  
نزد الی الخیر فزونی الی الکی است که طلب نکاح کرد با فاطمه علی العبد از آنکه طلب نکاح نشان کرد ابو بکر و عمر پس فرمود  
نبی علیه الصلوٰة والسلام تحقیق حکم کرد عراب من باین گفت پس بستر طلبید مرا حضرت علیه السلام بفرمود  
روز فرمود از من که ای انس بطلب نزد من ابو بکر و عمر و عثمان و عبد الرحمن و خدیجه انصار برالس بکاه  
که جمع شدند و گرفتند جایبای خود و بود علی غیر حاضر پس فرمود بنی مسلم جمیع ستایش من خدا پرست که تعریف  
کرده شد که منعت خود و عبادت کرده شده است بقدرت خود و اطاعت کرده شده است بسلطنت خود و داشته  
م کرده شده است از عذاب و تیرا و جاری است مراد در آسمان و زمین چنین خدا که پیدا کرد مخلوق را از قدرت خود و تیر  
و ادب این به بنی خود محمد صلعم بر آئینه دنیا بکرت است تمام او بجهت است بزرگی او کرد انبیا رسته نکاح را با هم  
سبب لاحق و هر لازم بر کرد بکن از حاکم را و نام کرد این حقوق را پس گفت آنکه نیز است از هر کلام گفته  
یعنی الله تعالی که آن خدا چنین است که پیدا کرد از کتاب آدمی را پس گردانید و در صاحب نسب و صاحب مال  
و هست پروردگار تو قادر پس از خدا تعالی جایست بسوئی قضای او و قصای او و جایست بسوئی منفعت او  
برای قضا قدر است به برای هر قدر مدتی و برای هر مدتی کتاب تا بود معیار از الله آنچه میخواهد و ثابت میکنند  
و نزد او اصل کتاب است از این لوح محفوظه فلا یستحقق الله عزوجل حکم کرد و از اینکه نکاح فاطمه علی بن ابیطالب  
فرمود از آنکه شریک تحقیق من نکاح او کرد و هر چه در حدیث است نقل فقره اگر راضی شود باین علی بستر طلبید بنی مسلم طبق  
فرمود از آنکه پس فرمود غارت کنند پس غارت کردند و در حدیث است پس شتم کردند بنی مسلم و بر روی او بستر فرمود  
که تحقیق الله عزوجل حکم کرد و از اینکه نکاح فاطمه علی بن ابیطالب بهر چه در حدیث است نقل فقره آیا ماضی شدی تو باین پس گفت  
علی تحقیق را نهی شدم ای رسول الله پس فرمود بنی جمیع کنند الله تعالی بر آنکه شکشما و فرزند کنند که کوشش شما برود  
و برکش باز کنند بر شما برود و بیرون آرد از شما برود و او را بسیار پاکیزه گفت انس قسم خدا که تحقیق ترا کرد  
الله تعالی از آن و او را بسیار پاکیزه تمام شد عبادت مواهب و در خطبه دیگر است که خواندند انهم  
است ثابت شده پس در جواب و سوال این عقیق بسیار باید از آن است الله تعالی ۲۳ و وقت  
ایستاد و تمول معقول است که قضا فایده یار اول از احباب و قبول کلمه طیب و است با الله تعالی

و در حدیث است که فرمود بنی مسلم جمیع ستایش من خدا پرست که تعریف کرده شد که منعت خود و عبادت کرده شده است بقدرت خود و اطاعت کرده شده است بسلطنت خود و داشته م کرده شده است از عذاب و تیرا و جاری است مراد در آسمان و زمین چنین خدا که پیدا کرد مخلوق را از قدرت خود و تیر و ادب این به بنی خود محمد صلعم بر آئینه دنیا بکرت است تمام او بجهت است بزرگی او کرد انبیا رسته نکاح را با هم سبب لاحق و هر لازم بر کرد بکن از حاکم را و نام کرد این حقوق را پس گفت آنکه نیز است از هر کلام گفته یعنی الله تعالی که آن خدا چنین است که پیدا کرد از کتاب آدمی را پس گردانید و در صاحب نسب و صاحب مال و هست پروردگار تو قادر پس از خدا تعالی جایست بسوئی قضای او و قصای او و جایست بسوئی منفعت او برای قضا قدر است به برای هر قدر مدتی و برای هر مدتی کتاب تا بود معیار از الله آنچه میخواهد و ثابت میکنند و نزد او اصل کتاب است از این لوح محفوظه فلا یستحقق الله عزوجل حکم کرد و از اینکه نکاح فاطمه علی بن ابیطالب فرمود از آنکه شریک تحقیق من نکاح او کرد و هر چه در حدیث است نقل فقره اگر راضی شود باین علی بستر طلبید بنی مسلم طبق فرمود از آنکه پس فرمود غارت کنند پس غارت کردند و در حدیث است پس شتم کردند بنی مسلم و بر روی او بستر فرمود که تحقیق الله عزوجل حکم کرد و از اینکه نکاح فاطمه علی بن ابیطالب بهر چه در حدیث است نقل فقره آیا ماضی شدی تو باین پس گفت علی تحقیق را نهی شدم ای رسول الله پس فرمود بنی جمیع کنند الله تعالی بر آنکه شکشما و فرزند کنند که کوشش شما برود و برکش باز کنند بر شما برود و بیرون آرد از شما برود و او را بسیار پاکیزه گفت انس قسم خدا که تحقیق ترا کرد الله تعالی از آن و او را بسیار پاکیزه تمام شد عبادت مواهب و در خطبه دیگر است که خواندند انهم است ثابت شده پس در جواب و سوال این عقیق بسیار باید از آن است الله تعالی ۲۳ و وقت ایستاد و تمول معقول است که قضا فایده یار اول از احباب و قبول کلمه طیب و است با الله تعالی

فوت و غیره میخوانند این طریق سنون است یا نه و در ایجاب قبول گفتن کیا رکعایت میکند با کلامی که از آن  
صدور است یا بعد از آن گوید خطبه خواندن سنون است جواب سنون در نکاح همین است که اول خطبه را ازین خطبه  
که مذکور میگردد بخوانند بعد از آن ایجاب قبول در میان عاقدین واقع گردد و گفتن ایجاب قبول کیا رکعاتی  
ماحت تکرار سه بار نیست چنانچه در عقود سبع و عشر اربعه و غیره یکبار رکعایت میکند و خوانانیدن کلمه طیب و  
امت باشد و غیره عاقدین را وقت نکاح از صحابه و سلف تأثیر نیست مگر چون در عقیده عاقدین خللی بیاید  
آنده باشد و آن را معلوم کنند انوقت بطریق تجدید سلام خوانانیدن کلمه طیب و غیره ضرورت و التزام این  
تلقین با ضعف دستی عقید خالی از جهل نیست و از تنبیح کتب احادیث و کتب سیر جهان معلوم گردیده که خطبه  
نکاح که معمول صحابه و صلحای سلف بود سه خطبه است یکی آنکه آنحضرت صلیم آن را وقت ترویج فاطمه خوانده بود  
چنانچه در جواب دسوال سابق مرقوم گردیده دوم آنکه نجاشی پادشاه حبش وقت نکاح حضرت ام  
حبیبه رض بانحضرت صلیم در حبشه خوانده بود چنانچه صاحب مواهب لدنیه آن را با قصه نکاح نوشته  
که خلاصه آن در اینجا مرقوم میگردد بدینگونه چون عبدالله بن جحش زوج ام حبیبه رض بحبشه حجت نمود  
و همراه خود وی را هم بطریق تجارت برده ببرد و بعد رسیدن حبشه از تقدیر الهی نصرا فی گشته مرد و این  
خبر را کسی از یاران آنحضرت صلیم برد و گفت که ام حبیبه بر اسلام خود ثابت و مستقر است آنحضرت صلیم فرمود  
آیه ضمیری را بسوی نجاشی برای پیام نکاح خود با ام حبیبه رض فرستاد و نجاشی بها نوقت ابوحنیفه کمترین  
خود را بندد وی فرستاده گفت که رسول الله صلیم بمن نوشته که ترویج کنم ترا با آنحضرت صلی علیه و آله و سلم  
پس ام حبیبه ازین اشارت خوشتر و گردید و دو تنگن و یک انگشتتری خود را بطریق انعام بفرستید و  
در مقدمه خالد بن سعید را از طرف خود وکیل ساخت و نجاشی وقت شام حضر ابن ابیطالب و اباجیح حمرین  
سخن کرد و این خطبه خواند الْحَمْدُ لِلَّهِ الْقُدُّوسِ السَّلَامِ الْمُؤْمِنِ الْمُهَيَّمِ الْعَزِيزِ  
الْكَرِيمِ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ وَالْبَيِّنَاتِ  
لِيُظَاهِرَ عَلَى الدِّينِ كَمَا وَلَّى كَرِهَ الْغَيْرَ الْمُنِيرَ كَوْنٌ ترجمه یعنی همه برای چه در کار پادشاه  
چاکر دولت عالم از هر عیب این و همت حفاظت کند پس غالب خبر دست راست گواهی میدهد تمام با کمال نیست

سبحو حق مگر لایزال و بقیق محمد نبی او و رسول او است که فرستاده است او را و پیغمبر است و دین حق را که عالم است.

آن دین را جمیع ادیان اگر چه بکروه دانند مشرکان انتهی بعد از خواندن این خطبه حکام و خاشاک گفتند ایا

بعد بس ادايت كوردم انجيز را كه پويان خدا همسم آن را بمن گفته فرستاد و چهارصد دينار رسوخ پيش نهاد

انده خسته گفت که اینقدر مهمتر رسا هم بعد از آن حاکم بن سعید و لیل طرف نامی است الحمد لله

[illegible]

ترجمه نعم تمام حمد مخصوص است تعریف میکنم آن را دادم از غیر اسم از و در طلبش میکنم و شهادت

میدیم، انکے نیست معبود بحق نہ خدا ہی نیکانہ نیست شریک اور او تحقیق محمد نبین اور رسول اللہ کے فرستادہ

ہست اور ابھدایت و دین حق تا غاکبند بر جمیع دین ہا اگرچہ مکرہہ دانند مشرکان انتہی اما لکھتہ ہیں

اجابت کردم آن را که رسوخدا صلعم بآن دعوت فرستاد و نزدیک کردم ام حبیبت الی سیاری را

بارسوخدا صلعم نیارک الله یسوی الله بریمه یعنی پس برکت دایم خدا یی بر می رسون

حجتی که فرموده است بروند بخاشی از ایشان گفت بشینه که سنت انبیاء علیهم السلام است

که بعد از آن خنجر از قسم طعام تناول نمایند پس طعام طلبی که ایشان را خورایند بعد از آن متفرق بشود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدینیہ و خطبہ سوم آنکہ در شکوۃ شریف بروایت عبدالحق بن مسعود دیگر واقع گردید و این شهر

وَمِنْ جُودِ الْفَارِغِ أَنْ رَأَى السُّعْدَ فِي الْوَقْتِ وَهُوَ فِي الْوَقْتِ فِي الْوَقْتِ

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُبَدِّلَ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ ۚ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَا تَمُوتُوا

وَأَمَّا سُلَيْمٌ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

100

وخلق منها ذواتا وحيات منكم ما رجا لا تشركوا الله الذي تاللون به  
ولا رجا من الله ان الله كان عليكم رقيباً يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديدا  
يصالح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم ومن يطع الله ورسوله فقد احسن فوزا عظيما

ترجمه يعني تمام محامد براي خداست تعريف ميكنم او را و استعانت بخوانم از او و طلب امرش ميكنم از او و بنا  
ميخواهم بخدا از بديعهاي تعبيهاي خود و از بديعهاي اعمال خود برك راه نمايد او را خدا تعالي پس نيت كند كه  
كه سبب اين بود كه كره او را خدا تعالي پس نيت كسي را نه نمايند او و كراهي ميدهم براكه نيت كسي معبود  
بخدايكم خدا تعالي و كراهي ميدهم براكه بخدايكم او را رسول او است اي مومنان تبرسيده از خدا تعالي حق بترسيد  
از او غير بديعهايكه سلمان شهادت ميدهد مردمان تبرسيده از ان پروردگار خود كه پديد اگر دشمار از يك نفر پيدا  
نمود از ان يك نفس زوجه آن يعني حوا و منتشر شد از ان پرورد مردمان بسيار در زمان بسيار و تبرسيد  
از ان خدا كه سوال ميكند از ان خدا و تبرسيد از رحم تحقيق خدا تعالي هست بر شما كميان اي مومنان تبرسيد  
از خدا و بگوئيد كلام استوار درست كند بديع شما اعمال شما و معاف كند بديع شما جرايم شما را و برك  
احاطت كند الله و رسول او را پس تحقيق كمياب شد الشخص كاميابي بسيار برك انهي

بعض قاضي يا كسيكه مبانشر نكاح بنده از مخاطب بگويد اما بعد سماعه فلاني بنت فلان را بمقابله مهر كند  
در عقد نكاح تو و ادم مخاطب در جواب آن بگويد قبول كردم شش ايجاب و قبول واقع گردد بديع كسفتن  
قاضي را يا كسيكه خطبه نكاح بخواند و اين كلمات عقد را پيش مخاطب يا نر ولي مخاطب بگويد ايجاب ميگويند  
و آنكه در جواب گفته شود از طرف مخاطب يا از طرف ولي مخاطب بگويد ايجاب يا نر ولي مخاطب بگويد ايجاب يا نر  
يعني اگر ائمه از طرف مخاطب يا از طرف ولي مخاطب كلامي متضمن طلب نر ولي يا مخاطب يا نر ولي يا مخاطب  
صاير شود آن را هم ايجاب خوانند و آنچه در جواب آن از طرف مخاطب يا ولي مخاطب گفته شود آن را  
قبول گويند حاصل كلام آنكه قول ايجاب و قول ثاني را قبول ميگويند مسئله اگر شخصي از  
جانب مخاطب يا از طرف مخاطب مرد يكير بگويد كه ما يان را از رسوم مروج اين ديار چاه نيت موافق  
شرع پيشنه يان زير كه خطي نشادي بدون اين امور مثل مصل سوم بيب نشود ما يان تابع رسوم ما يان

شادی نهند یا نعم شمارا اختیار است که در خانه خود یا هر چه خواهید بکنید و بایان در خانه خود یا هر چه خواهید بکنید  
علی بن دین خود موسی بدین خود بر بایان حکومت شما میسر است و بر بایان این کلمات از  
روسی شریعت خبری می رسد و نه و مردمان طرف گائی که با همه او رسیده اند شریک محاکمات این  
شوند ما به جواب کسیکه این کلمات بهود و نیز بایان آمد و از روی حکم شریع شریعت در قوی گفتن  
این کلمات نهایت مذموم و قبیح خواهد شد هر که حکم خدا و رسول را در مقابل رسوم و عادات و سبک  
انگاشته و رسوم مردود را که اکثر آنها مثل بر گشتان و بدعت ضلالت است حکم و مضبوط گرفته گویان  
کار دنیا را بر امور آخرت ترجیح داده پس اگر وی تا آخر عمر همین پنج بکر کند خوف و ال ایمان است اله  
من ذلک و ذکر فی الذخیره و اذ قال الرجل لغيره حکم الشریع فی هذه الحادثة کذا  
فقال ذلک الفیوم من رسم کار میکنم بشرع بابک فرجید بعض المشایخ ترجمه  
و تیکه گفت شخصی غیر خود حکم شریع درین مقدمه چنین است گفت این غیر من رسم کار میکنم بشرع کافر  
می شود و در بعضی مشایخ انتهی ویر لازم است که روزه تو به گنبد و از رسوم خلاف شرح هر بار آید و التمه  
تو بکر و بر آن اصرار نمود پس اصرار بر گناه کبیره بمنجر بکفر میگردد و صاحب فتاوی حادیه از رساله امام

شهاب الدین من نوا در البراء فی نقل میکند حکمی عن ابی نعیم الدبیری عن القاضی خیر الدین  
الدین الخوارزمی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ مَنْ سَمِعَ الْإِثْمَانِ مِنَ الْمُغْنِي أَوْ مِنْ غَيْرِ الْمُغْنِي  
أَوْ مِنْ غَيْرِ الْقَوْلِ فَيَعْلَمُ ذَلِكَ بِإِقْتِضَاءِ أَوْ غَيْرِ إِقْتِضَاءِ يُصِيرُ مَرْتَدًا فِي الْحَالِ  
بِنَاءً عَلَى أَنَّهُ أَطْلَحَ حُكْمَ الشَّرِيعَةِ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا عِنْدَ كُلِّ مَحْتَمِلٍ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى  
شُعَاعَهُ وَأَحْبَطَ اللَّهُ تَعَالَى كُلَّ حَسَنَاتِهِ وَبَلَّتْ مِنْهُ أَمْرًا فَإِنْ نَابَ لَا يَحِبُّ الْقَتْلُ  
وَلَا يُضْرَبُ عَنْقُهُ لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ وَاقْتُلُوهُ فَإِنْ قَتَلَهُ قَاتِلُهُ  
قَبْلَ عَرْضِ الْأَسْلَافِ كَرَّةً ذَلِكَ وَلَا شَيْءٌ عَلَيْهِ إِثْمٌ وَأَلْضَافُهُ فَإِنَّ عَقَبَةَ الْقَتْلِ  
وَلَا تَمْرَادُ التَّوْحِيدِ لَا يَكُونُ مَعَ الْكُفَرِ شَيْءٌ مِنَ الشَّرَائِعِ فَقَالَ مُحَمَّدٌ فِي السَّبْعِ الْكَبِيرِ  
مَنْ أَمَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الشَّرَائِعِ فَقَدْ أَطْلَقَ قَوْلَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَتَّى أَقْبَى مَوْلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ



لَمْ يَجْعَلْ عَصَبَاتٍ أَمَفًا أَسْتَعْمِلُ الصِّدَاقَ وَكَأَنِّي أَرَى قِصَصَ حُلِّ الْعَجَلِ وَيُضَرِّفُونَ الذُّفُوفَ  
وَأَمَّا حَيْثُ فَقَالَ هَذَا صُورَةُ الْفَحْشَاءِ تَرْجُمَةُ حَكَايَتِ مُنَوَّرَةٍ شَدَّ أَرَايَ فَعَرَّابِي كَيْ رَوَيْتَ مُنَوَّرَةٍ لَر  
قَاضِي ظَهْر الدِّينِ خَوَارِزْمِي رَحِمَهُ اللَّهُ شَيْخُ سِرِّهِ دَرِزَقَانِ يَاعِزُّ قَوَالِ يَافِيكَ كَارِي رَازِ حَرَامِ بَيْسِ نَيْبِ أَيْنِ  
بِاعْتِقَادِ يَافِيكَ اعْتِقَادِ دِينَتِ مُنَوَّرَةٍ مَانُوقَةٍ بِرَأْيِ أَلَكَةِ الشَّخْصِ بَاطِلِ مُنَوَّرَةٍ حَكَمِ شَرِيعَتِ وَبِهِ كَمَا بَاطِلِ مُنَوَّرَةٍ حَكَمِ شَرِيعَتِ  
نَيْشُورِ مَوْنِ نَزْدَامِ مَحْتَدِينَ وَقَوْلِ كُنْزِ اللَّهِ تَعَالَى عِبَادَتِ أَوْدَاوَدُ بِيكُنْزِ اللَّهِ تَعَالَى مَتَامِ شَهَادَتِ أَوْدَاوَدُ بِيكُنْزِ اللَّهِ تَعَالَى  
أَيُّ زَوْجِ أَوْ بَسِ أَلَكَةِ تَوْبَةٍ كَرْدِ وَاجِبِ نَيْشُورِ قَتْلِ أَوْدَاوَدُ لَزْدَةِ مُنَوَّرَةٍ كَرْدِ أَوْ حَسْبِ نَزْمُودَةِ انْخَفَرَتْ صَلَاحِ مَرَكَبِ تَبْدِيلِ  
كُنْزِ دِينَ حَوْدِ بَسِ قَتْلِ كُنْزِ أَنْوَ بَسِ أَلَكَةِ قَتْلِ مُنَوَّرَةٍ أَوْدَاوَدُ قَاتِلِ قَبْلِ عَرَضِ كَرْدِ بِي هَلَامِ مَرَكَبِ كَرْدِ بِي هَلَامِ  
وَنَيْشُورِ خَبَرِي بِرَأْيِ دَرِزَقَانِ بَسِ حَقِّقِ حَقِّقِ لَقْدَقِ وَأَوْدَاوَدُ تَوْجِيهِ مُنَوَّرَةٍ أَوْدَاوَدُ تَوْجِيهِ مُنَوَّرَةٍ  
أَزْ شَرِيعَتِ بَسِ كُنْزِ مُحَمَّدِ رَحِمَهُ اللَّهُ سَمِعَ كَيْسِ خُودِ بِهَرَكَةِ انْكَارِ مُنَوَّرَةٍ خَبَرِي أَلَكَةِ شَرِيعَتِ بَسِ حَقِّقِ بَاطِلِ مُنَوَّرَةٍ  
كَفْتَنِ خُودِ كَلَامِ أَلَكَةِ وَوَايَتِ مُنَوَّرَةٍ شَدَّ كُنْزِ حَقِّقِ مَوْسَمِ عَابَرِ كَاهِ بَارَكْتَ غَضَبِ نَاكِ اَصْوَ حَقِّقِ لَر  
يَعْنِي أَلَكَةِ هَلَامِ بَسِ كُنْزِ نَزْدَامِ أَوْدَاوَدُ وَبِجُودِ كَرْدِ رَفَضِ مَيْكَرِ دَنِيكَرِ دُكُوسَانِ كَرْدِ سَامَرِي سَاخْتِ مُنَوَّرَةٍ دُومِي نَوَارِ  
وَأَبَرِ كَرْدِ فَرَامِيرِ بَسِ مُنَوَّرَةٍ اَيْنِ صَوْرَتِ فِتْنَةِ اِنْتَهَى بَسِ جَانِكِ اَمُورِ نَا مَشْرُوعِ مَشَلِ رَفَضِ اَلَا

لهو از قسم معارف و فرمایند که نقاره و دهل و تاشه و مرف و چنگ و ربابت و آتش بازی و آرایش و غیره  
موجود است پس رفتن و شریک شدن آنجا از روی حکم شرعیست جایز نیست بلکه حرام است چنانچه در کتب  
و حدیث مشهور و عامه کورست قال الشيخ عبد القادر الجيلاني رضي في كتاب غنية الطالبين هذا اذا  
كان خاليا عن المنكر فان حضر منكر كما الطبل والتمزمار والعود والتاي و  
الرباب والعلوف والطبايع والثين والشبابية والجفران الذي يلبس الثوب  
المنجس هذا ان كان جميع ذلك محرم ترجمه یعنی حاضر شدن در مجلس و غیره آنوقت است  
که خالی باشد از منکرات پس اگر حاضر شود منکری مانند دهل و فرامیر و عود و فی و رباب و آلات سرود و طبل و  
و شبنم و شبانه و جفران آنکه بازی میکنند آن ترکافتن نشینند در آنجا چه که این همه حرام است انتهی  
و هر مسلمان را واجب است که از امور منہیات و از خاطر دوری اهل بدعت اگرچه اقرب از فریبانند مثل بازی

و بدو بر او سر و دست و سر و زوجه و غیره اجتناب نماید قال علی الصلوة السلام لما وثقت بنو اسرائیل فی العاصی فقام  
علماؤهم فلم یثبوا لها السوهم فی همالهم واکلوا هم وشاربوا هم فضر الله قلوب بعضهم ببعض فظنهم علی النار  
داود و عیسی بن مریم ذلک لما عصوا وکانوا یعتقدون کذب فی المسکوة و  
قال الله فلا تقعد بعد الذکر فی مع القوم الظالمین ترجمه یعنی برگاه واقع شوند  
بنی اسرائیل و برگاه واقع نموندند و شایسته ای شان پس باز نیامدند پس شین کردند و علم شان بکون  
در محافل و همراه شان خورد و نوش نمودند پس مختلط شدند و الله تعالی و نمای بعضی ایشان را بر بعضی بنی  
عداوت افتاد پس گفت نمود و الله تعالی او شان را بر بان داود علیه السلام و عیسی بن مریم این سبک نافرمانی  
نمودند و بودند از حد گذشتگان و بچنین است در شکوة پس گفت الله تعالی پس نشنید بعد یاد نمودن همراه  
قوم ظالمین انهی و نیز چنانکه منکرات شرعی باشند حق دعوت لازم نمیشود و چنانچه بیانش در و لیکه گذشت  
مسئله سر و نمودن و مسمی با بادف و محفل زنانه و ضری نقد و بارجه دادن جایز است یا نه  
در سر و و مجاز آلات لهو اختلاف علماء است بعضی آن را مباح مطلق گفته و بعضی مکروه مطلق نوشته  
اما در بحر الرائق گفته که اصل مذمب حرمت است مطلقا کما نقله فی الدر المنهاج و حجت ظلال و مناهج  
من اباح مطلقا و منهم من کره مطلقا فی البحر و المذهب حرمت مطلقا  
فانقطع الاختلاف بل ظاهر الهدایة انه کبیره و لو فی غیره انهی عبارة الدر  
و فی الحادیة عن النبی صلی الله علیه و آله یرفع صوته بالیناء الا یبغی الله علیه شیئا  
احدا مما علی هذا المنکب و لا اخر علی هذا المنکب فلا یزالان یضربان یا یحکمهما  
حتی یکون هو الذی یکت ترجمه یعنی چنانچه نقل نموده است در در مختار چنانکه گفت و بعضی  
علماء آنند که عمارا مباح مطلق گفتند و بعضی از آنند که مکروه گفتند مطلق و در بحر الرائق نوشته که اصل  
مذمب حرمت است مطلقا پس قطع گفت ختمان بلکه ظاهر اینست که تحقیق آن را بجهت اگر چه برای نفسی باشد تمام عبارت در مختار  
است منقول است از بنی صلی الله علیه و آله که گفتند که آواز خود را بر او مگر میگفتند خدا تعالی بر او  
که یکی از آنها بر یک شانه شد و دوم بر شانه دیگر این همیشه میرند از شخص را بر دو کله خود تا و یقینا  
نمیخیزد

خاموشتر شود انتهى  
 در دوف بی تغنی برای اعلان نکاح مباح است کما قال فی المکذبه  
 قَامًا طَبْلُ الْعُرَاةِ وَالذَّفُّ الَّذِي يُدَاحُّ ضَرْبُهُ فِي الْأَعْرَاسِ يَحْتَمِلُ بِالْإِخْلَافِ مِنْ  
 غَيْرِ خِلَافٍ ترجمه یعنی آنچه گفته است در باریک لبس طبل عریان و دوف که سباحت است نواختن او در نکاح  
 تاوان داده شود و تلف نمودن بلا خلاف انتهى پس از عبارت ندایه و در بعضی معلوم شد که فناء و اصل  
 ندب حرام است و زدن دوف بی تغنی مباح است برای اعلان نکاح کما فی تنبیه الامام من السراجی مصنفه  
 نیست بشعر و سی زدن دوف بنا بر اعلان نکاح و قتیکه دوف جلجل در نوبت باشد و در نواختن آن نیست  
 لب و سر و دیشد زیرا که مکروه است لب و غذا و نیز در آن است که شنیدن طلهای و شستن بر آن  
 فسق است اما زدن دوف بنا بر اعلام تزویج حیوان که طبل را می نوازند انتهى و فی الحادیة قال المعلى قال  
 ابوالمهاجر اخبرنا ابان بن عباس عن المغيرة بن شعبه قال قال رسول الله صلعم ان الله كره  
 لكم الخمر والميسر والزمار والمعازف والكوبة والذف فالت آبا المهاجر كيف  
 كانوا يفعلون الذف على عهد رسول الله صلعم فقال كانت المرأة اذا كانت  
 ميالا تلتأخذ بالغير بالي وعقودها فتصعد وتضرب بالعود على الغرالي تسمع الناس  
 انهم يملأون ترجمه یعنی در فتاوی حامدیه است گفت معلى که گفت ابوالمهاجر که خیر داد ما را بان بن عباس  
 که روایت نمود مغیره بن شعبه گفت فرمود رسول الله صلعم تحقیق خدا متعالی مکروه داشت برای شما لب و سر و  
 و مرا میر و آلات سر و دوف و دوف لبس جلجل نمودم از ابوالمهاجر که چگونه بودند آنکه می نواختند دوف را در زمان  
 رسول الله صلعم لبس گفت بود کیزن و قتیکه میشد شادی میکرد غرالی را و می شنیدند مردمان را که می  
 شادی میشت انتهى و اما سر و دوف و دوشنی با دوف اگر چه در محفل زنان چند جایز نیست زیرا که در صورت  
 جمع کردن است نور مباح و حرام و جایکه مباح و حرام جمع میشوند حرام را ترجیح دهند کما قال فی الاشباه  
 غلبت اذا اجتمع الكلال والحرام و یجمعها ما اجتمع حرام و مباح الا غلب الحرام ترجمه  
 الحرام یعنی در شباهت است و قتیکه جمع شود حلال و حرام غالب میشود حرام و در همین حکم است اینکه جمع نشود  
 حرام گشتن و مباح گشتن مگر که غالب میشود حرام گشته تمام شد عبارت آن انتهى

چنان یا بداند

نکته

غلب

نقد و باریجه آنها اجرت نماند و دادن و گرفتن اجرت بر غله حرام است چنانچه عبارت بد اینست در کتاب الاحکام  
و اتع است بر معنی دالت دارد و لا يجوز الاستيذان على الغنائم والنزوح و كذا سایر الملاله  
استيذان على المعصية والعصية لا يستحق بالعقد ترجمه و جایز نیست اجاره گرفتن بر سر و در وقت  
و همچنین است تمام آلات لهو چرا که این اجرت گرفتن است بر گناه و گناه مستحق بقصد نمیشود انتهی چون ضرب  
بی تفسی برای اعلان نکاح سیاح است پس ظاهراً دادن و گرفتن بر آن هم مباح خواهد شد حاصل جانب آنست  
که منفی و معینه یعنی دوم و دومی اگر ضرب دفع را با تفسی جمع کنند ایشان را گرفتن اجرت بر آن جایز نیست  
پس دهنده را هم چیزی نقد و چاره دادن بر آن جایز نخواهد شد مسئله وقت رخصت شدن برات  
حب مقدور برای دادن کینایت بایل خدمت از قوم از اول خبری نقد از قسم در ارم و دانی بر الوالیان  
داده باز می آیند درست است یا نه جواب صرف کردن مال درین قسم چیز ناگه بخت حسان و مسکوک باشد  
جایز است و اگر برای نام آوری و موه صرف کنند جایز نیست اکثر مردمان در صرف نمودن این چیز با بند  
رسم می باشند بنا بر آن برای نام صرف میکنند قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم من سأل الله عليه و من  
یرائی یرائی الله کذا فی الشکوة ترجمه یعنی فرمود رسول خدا صلعم هر که کاری کرد برای شکر آیدن مردمان  
می شنوند او را الله تعالی و هر که کاری برای نمانش مردمان کند نمانش خواهد نمود الله او را و مردمان را و هر دو جمله  
بر سر او بخودن و نصیحت کردن است در روز قیامت نفوذ با بعد چنین است در شکوة مسئله وقت رخصت  
شدن برات فقر است کین از مسلمانان و قوم مینود جمع میشوند ایشان را خبری دادن و تقسیم نمودن  
جایز است یا نه جواب اگر انوقت بطریق شکر یا تصدق بفقیر او سکن بر دو کرده خبری دهد جایز است  
بلکه مستحب زیرا که در حدیث شریف آمده من سأل الله فاعطوه ترجمه یعنی هر که سوا کند نام خدا  
پس بدیند او را انتهی کذا فی الشکوة و اگر برای نام آوری به بد جایز نیست زیرا که درین امور اعتبار  
قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم انما الاعمال بالنیات ترجمه یعنی خیر نیست که ثواب اعمال متوقف بر نیت  
است انتهی متعلق علیه تصدیق کردن برای فقر او سکن هیچ گاه مفسد نیست چنانچه در شکوة  
شریف آمده عن یحییة عن ابيها قالت قال یا رسول الله ما الشئ الذي لا یجوز

يَمْنَعُهُ قَالَ الْمَاءُ قَالَ يَا بَنِي آدَمَ مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِيلُ مَنَعُهُ قَالَ الْمَلِجُ قَالَ يَا بَنِي آدَمَ مَا  
الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِيلُ مَنَعُهُ قَالَ إِنَّ تَفْعَلَ الْخَيْرَ خَيْرٌ لَكَ ترجمه یعنی روایت است از بهیمنه که روایت نموده  
از پدر خود گفت بهیمنه که گفت پدر من یا رسول چه خبر است که نیست در سبب منع نمودن او فرمود که آن آب است  
باز گفت یا رسول الله چه خبر است که درست می گفت منع کردن آن فرمود که باز گفت یا بنی آدم چه خبر است که در  
نیت منع نمودن او فرمود که کردن نوحه بر این تصدیق و غیره بهتر است برای تو رواه ابو داود یعنی روایت  
کرد ابن ابی داود انتهى و نیز در حدیث قدسی وارد شد قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
تَأْتِيكَ يَا آدَمُ أَتَقْرَأُ عَلَيْكَ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم که گفت خدا تعالی خرج بکن ای اولاد  
آدم خرج خواهیم کرد بر تو مسلمه چیزی نقد و غله و نان نخه برای تقسیم بجهان همراه جباره بردن میت  
درست است یا نه جواب تقسیم کردن نقد و غله و غیره بعد میت از آنکه آن بجهان بر میت ثواب است  
است بشرطیکه وراثت کبار باشند در ارضی باشند بدان و اگر در آن میت صفار اند بد تقسیم  
نیز که نقدی جائز نیست و بردن این چیزها همراه جباره رسم جاہلیت است از شرع شریف ثابت  
و چیزی که نظیر بخش بر اصل شریعت یافته نشود کردن آن چیز مکروه است یا حرام اما دادن نقدی بفقراء  
و مساکین برای ثواب میت بی آنکه همراه جباره ببرند جائز است زیرا که برای ثواب میت چیزی که  
بجهان میدهد مستحب است که بی روه در باروی تعیین وقت و روز باشد و لابد است میگردد  
دریضا و در این میان خالی از کرامت نخواهد شد و امید بهیمنه سنن ابی حاتم مستقیم  
مسئله ثواب عبادت بدنی و مالی برای میت بعد وفات بی بدیانه جواب نزد علما صنف ثواب عبادت بدنی و مالی است  
چنانچه در حدیث آمده است أَنَّ الْإِنْسَانَ أَنْ يَجْعَلَ ثَوَابًا لِعَلِيٍّ لِيُغْفِرَ صَلَاةً أَوْ صَوْمًا أَوْ زَكَاةً أَوْ عَمَلًا أُخْرَى  
وَلَا يَجْعَلُهُ لِنَفْسِهِ ترجمه یعنی آدمی را میرسد که بخشد ثواب عمل خود بغیر خود نماز باشد یعنی نوافل یا روزه یا همت  
یعنی نماز و غیره که نفل باشد یا غیره نه از اهل سنت و جماعت انتهى و فی شرح الصدور للسيوطی اخرج  
الطبرانی فی الاوسط عن الحسن قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِمَنْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي  
يَمُوتُ صِيَامًا مَيِّتٌ فَيَتَصَدَّقُونَ عَنْهُ لَعْنَةُ صَوْنِ اللَّهِ أَهْلًا لَهُ جَزَائِلٌ عَلَى طَبَقٍ مِنْ

بجمله

بجمله



برای مصیبت و در میان دوستان و طیار نمودن طعام برای اهل میت که سیر گردانند آنها را یک  
سینه از روز روایت است از عبد الله بن جعفر که گفت هرگاه که آمد خبر موت جعفر فرمود آنحضرت صلعم  
تیار کنید برای اهل جعفر طعام پس تحقیق آمد ایستاد خبری که باز داد و ایستاد یعنی غم مخورند روایت کرد این  
نزدیکی و همچنین در شکوة و لیکن در بعضی الفاظ فرق است و در جامع البرکات می نویسد که درین حدیث دلیل  
است بر آنکه مستحب است خویان و همایگان و دوستان را تیار نمودن طعام برای اهل میت و بعضی گفته اند  
که برای اهل میت روز اول غیر مکرده است از جهت شغل تهنیت و در روز دوم مکرده است اگر زمان نوحه  
جمع شوند از جهت نبودن آن اعانت بر ائم و عدوان و اختلاف کرده اند در اکل غیر اهل میت از طعام  
و ابو القاسم گفته که باگ نیست در کسی را که مشغول است تهنیت میت که انی مطالب المومنین انتی مسئله  
در تغزیت میت رفتن و مرد و دست برداشته سوره فاتحه خواندن جایز است یا نه جواب رفتن برای  
تغزیت میت جایز است و دعای مغفرت برای او نمودن مستحب است و همچنین دعای خیر برای اهل میت  
جایز و در قاضی عاکبر بنی مرقوم است و تَسْتَحِبُّ أَنْ يُقَالَ لِصَاحِبِ التَّغْرِيبَةِ عَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى  
لِسَانَهُ وَجَعَلَ دَعْوَتَهُ وَتَعْلَمُهُ بِرَحْمَتِهِ وَرَزَقَ قَلْبَ الصَّائِدِ عَلَى مُصِيبَتِهِ وَاجْرَأْ عَلَى  
مَوْتِهِ كَذَا فِي الْمَضْمَرَاتِ نَاقِلًا عَنِ الْحَنَافِيَّةِ وَاحْتَمَلُوا ذَلِكَ تَعْرِيفًا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى  
إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ كُلَّهُمَا أَعْطَى وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى ترجمه یعنی مستحب است آنکه گفته  
شود در ای صاحب میت که بخشد الله تعالی میت ترا و در کرده راز و بپوشد او را در رحمت خود و روزی دیگر  
خبر رحمت او و اجر دهد ترا بر موت او و همچنین است در مضمرات نقل کرده از محبت و تهنیت این تغزیت رسول  
که تحقیق خدا است آنچه گرفت و ملک است آنچه داده است و هر چیز را در بوقت معین است انتی اما است  
برداشتن برای دعا و سطلقا ثابت شده در بوقت هم مضایقه نه ارد لیکن تخصیص آن برای دعا و وقت  
تغزیت مأمور نیست و الله اعلم مسئله جهت تغزیت تا چند روز بخانه میت رفتن جایز است جواب  
تغزیت که در آن وقت موت یا سه روز جایز است و بعد سه روز تغزیت کردن مکره است مگر تغزیت  
کالشفای یا کسی که نزه وی برای تغزیت برد و نذ غایب باشد پس در صورت بعد سه روز هم جایز است

کشند جایز است و باید که برای تغزیت یکبار برودند چون یکبار از تغزیت فارغ شده باشند باز دیگر تغزیت  
 تغزیت نمی نمایند کافی عالم گیر و نه وی الحسن عن زیاد و اذا عجزی اهل البيت عنها فادعيني  
 ان يعزني ههنا اخوي و وقتها من حين يموت الى ثلثة ايام و يكسر كعبه ههنا ان  
 يكون المعزى او معزى اليه غائبا و الا باس بها ترجمه یعنی جایز است که در عالم گیریت است که روایت  
 نموده است حسن از زیاد یعنی وقتیکه تغزیت نموده شد اهل بیت یکبار پس از اولیت آنکه تغزیت کنند و اگر  
 بار دیگر وقت تغزیت از وقت موت تا سه روز هست و مکره است بعد از آن مگر آنکه باشد تغزیت و مکره  
 یا اهل بیت غایب است اندیشه در صورت تغزیت دادن بعد سه روز است و حضرت شیخ محمد  
 در جامع البرکات آورده که مستحب است تغزیت پیش از دفن و بعد از وی تا سه روز و معنی تغزیت و شیرگی  
 فرمودن است مصیبت زود را و از المعنی بعد است و مکره است که نشینند بر در خانه خود و مردم جمع شوند  
 و تغزیت نمایند بلکه چون از دفن فارغ شوند برگردند و متفرق شوند و صاحب میت یکبار خود مشغول گردد  
 و مردم نیز یکبار می خود مشغول گردند و تغزیت زیاده از یکبار نباید کرد و بعضی شیخ محمد را گفته اند که تغزیت  
 حاضر است روز شنبه و تغزیت غایب یک روز یعنی گفته اند پاک نیست بیشتر تا سه روز در خانه یا در  
 مسجد و آنحضرت بعد نشینند و قتل جعفر بن ابیطالب و زید بن حارثه و حسن بن علی و ائمه  
 شریف و مردم می آمدند و مردم روز کار از تکلفات کنند سوم روز از فرشتش از هفتن و خیمه زدن  
 و طیب قسمت کردن و امتثال آن همه بدعت شنیع و ناشروع است آتای الله علیهم و علی عثم ترجمه  
 یعنی رجوع بر حجت کند الله تعالی با ایشان و در گذره از ایشان اتمی مسئله دست است که بروموم  
 مردمان جمع شده برای تغزیت بخانه میت میروند و در آنجا جمع شده کلمه طیبه و سوره اخلاص بخوانند میت  
 می بخشند و عقیقه شیرینی میکنند جایز است یا نه و مقرر ساختن روز سوم و دهم و نهم و غیره پیش از  
 یا نه جواب اصل تغزیت کردن برای اهل بیت جایز است که مکرر آنرا بکنند لیکن اجماع نمودن روز سوم و چهارم  
 خواندن در آن روز با اجماع صحیح و قرار برای ختم قرآن یا برای ختم یک سوره از آن مکرر است کافی است  
 ببالا عتاب ان ختم القرآن بهما بالجماعة و لیست بالفرسیة سیاره خواندن آنکه و



ترجمه سینه تحقیق ختم نمودن قبر آن تا روز بلند با جمیع دعام آن شد است در فارسی سپاره خوانند که  
 و همچنین مقرر ساختن روز سوم و دهم و غیره و بختن طعام و اتخاذ دعوت و طعام بقران خوانان  
 درین روز مکرر است چنانچه در فتاویٰ برآری می نویسد و یکسره اتخاذ الطعام فی الیوم الاول  
 والثالث وبعدها لا یستویج وقل الطعام لی القبر فی المواسم واتخاذ الدعوت بقراءة  
 القرآن وجمع الناس لکاء والقراءة الخیر اولقراءة سورة الانعام او الاخلاص ویکسره  
 اتخاذ الصیاقه من اهل المیت کأنه شرع فی الشرور وکأنه لکأنه شرع فی الشرور وکأنه لکأنه شرع فی الشرور  
 ترجمه یافته مکرر است بیا کردن طعام در روز اول و سوم و دهم و بختن و بختن طعام بسوی قبر در مسمایا یعنی مکرر  
 و غیره کردن و دعوت کردن و قرآن خواندن و جمع نمودن صلوات و قرآنی ختم قرآن یا برای ختم سوره اخلاص  
 یا سوره اخلاص و مکرر است کردن صیافت اهل میت را چرا که صیافت شروع شده است در شادی نه در  
 غمی و این بدعت قیمی است انتهى - کما نقله ستملی شارح فیه المصلی عنه و فی فتح القدر ترجمه نقل نموده است  
 این استملی شارح فیه المصلی از برآری در فتح القدر است و یکسره اتخاذ الصیاقه من اهل المیت  
 کأنه شرع فی الشرور وکأنه لکأنه شرع فی الشرور وکأنه لکأنه شرع فی الشرور  
 آن شروع گشته در سوره در غم و این بدعت قیمی است انتهى و در فتاویٰ برآری آورده که اجابت  
 کردن طعامیکه از هر طرفه شسته باشند مکرر است روز و هفته و ماهیانه و آن طعام مرعفا  
 و فضل را مکرر است قال علیه السلام طعام المیت عین القلب و طعام المرء  
 یمر من القلب ترجمه یعنی فرمود علیه السلام طعام میت می میراند دل را و طعام سپار سپار از دل  
 انتهى و در فتاویٰ برآری آمده که مکرر است اجابت کردن طعامیکه بجهت روح مرده کرده باشند انتهى  
 و کذا فی فتاویٰ و غیره من الفتاویٰ العشره مشرقا و غربا اما ساختن طعام برای فقر است و این یقین  
 و دینی ازین روز تا یا از غیر این روز تا پس جایز است کمال قال البرزنجی ان اتخذ طعاما للفقیر  
 کان حسنا ترجمه یعنی اگر طعام بکشد طعام برای فقر باشد نیک است و در جامع البرکات قوام  
 است و آنچه بدعت تصدق بر فقر از اموال چند تا ثواب آن بالیان برسد خبر فقر را و اینو تصدق

بر فقر ای باشد و مدینه مرا عیندارا انتمی و خبری خواندن و دست برداشتن بر طعام بطریق فاقه مردود از تناول آن  
طعام از علمای سلف ما ثور نیست بلکه در عزمین شریفین کسی از اهل فضل و کمال که از زمان آنحضرت صلعم  
تا حال شرف اقامت آن دیار یافته آمده بطریق فاقه بر طعام قبل از خوردن آن نمیداند آری  
بک نیک از ملک نمید برانی زیارت کعبه رفته اقامت آنجا اختیار نموده اند نسبت بعضی از این  
بموجب عادت اهل نمید مرکب ایچنین ام در خانه های خود میزند چون علماء آنجا ازین حرکات خبردار  
میشوند زجر میفرمایند و طریق علمای سلف همین بود که بعد خوردن طعام دعای مغفرت برای اهل  
ضیافت میکردند بکذا فی جامع البرکات و خبریکه از سلف بر وجه عادت منقول شده کردن آن  
بدعت است و کل بدعت ضلالت است مسئله دستور است که حفاظ را نوکر داشته متعین قریب ازند  
تا ختم کلام الدربیت بخشید جانیر است یا نه جواب درین مسئله روایات مختلف اند از بعضی کتب  
جهان معلوم میشود که حافظان را نزد قبر نشان مکرده است و استحقاق ثواب قرائت قرآن بهشت  
میشود نه قاری و کافی خزانه الروایات و فی الشاهان اجرة القرآن مثل ان لیست احور جلا  
لیقرأ القرآن علی رؤس القبری قیل هذا القراءة لا یستحق بها الثواب  
لا للیت ولا للقاری انتهى و فی بضایب الاختاب ایضا القاری عند القبر  
بدعة ولا معنی لصلاة القاری یقرأ یتد و لو یفعله احدا من الخلفاء و الصحابة  
ترجمه یعنی چنانچه در خزانه الروایات است که در فتاوی شان است که فردی قسرا مانده آنکه نوکر بد شخص  
که بخواند که قرآن را بر سرهای قبر گفته شده که باین قرائه مستحق ثواب نمیشود و نه قاری انتمی و در  
بضایب الاختاب است که مقرر کردن قاری نزد قبر بدعت است و نیست یعنی همان کردن قاری بقرائت  
خود مکرده است این فعل کسی از خلفاء و صحابه انتمی و از روایت در مختار معلوم میشود که نشان دادن حفاظ  
نزد قبر مکرده نیست کما قال لا یکره اخلاس القاری عن عند القبر و هو المختار ترجمه  
یعنی چنانچه گفته است مکرده نیست نشان دادن قاریان نزد قبر و همین است مختار انتمی پس در مضورت اختلاف  
محقق قواعد اصول فقه عمل با احتیاط باید کرد و آن را صاحب محالس و عطیة بیان کرده و لو قراء

فِي بَيْتِهِ وَاهْلًا وَآهْلًا اللَّهُمَّ إِنَّا قَالِ يَا إِلَهِهِ بَعْدَ قَرَأْتِهِ الْقُرْآنَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَ مَا  
 قَرَأْتُ لَكَ هَبْ لِي الْقَبُورَ لَوْصَلَّ إِلَيْهِمْ لَكَ هَذَا دُعَاءُ بَوْصُولِ الثَّوَابِ لِلْأَوْلِيَاءِ  
 يَصِلُ بِلا خِلَافٍ فَلَا يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَقْرَأَ عَلَى قَبْرِ هَيْمَرِ ابْنِي وَاللَّهُ اعْلَمْ وَعَلِمَ احْكَمْ تَرْجَمَهُ  
 یعنی اگر بخواند قرآن در خانه خود و فرستاده ثواب آن بسوی اموات یا بطوریکه گفت زبان خود بعد فراغت شدن از قرائت  
 یا الهی بده ثواب آن خیر را که بخواند نام برائی پس و البته میرسد بسوی ایشان چرا که این عادت بوصول ثواب ایشان در عاصیه  
 بمیت ملاخلاف بسویت حاجت بسوی آنکه خواند شود بر قبور ایشان انتهی الصد خوب داناست و علم او بسیار  
 نرسوا است انتهی مسئله مقرر ساختن روز عرس و تقسیم طعام بمحبا جان و در برابر این بطور بدیاهی  
 درست است یا نه ثواب آن بمیت میرسد یا نه و آنچه مشهور است که شب جمعه و غیره روح میت بخانه خود  
 آمده با و از نرم میگوید که ای وارثان من چیزی صدق کنید این روایت در کتب مغیره حدیث آمده  
 است یا نه جواب مقرر ساختن روز عرس جایز نیست چنانچه قاضی نادر الله بانی بی در تفسیر منطهری  
 می نویسد لَا يَجُوزُ مَا يَفْعَلُهُ الْجَاهِلُ بِقَبُورِ الْأَوْلِيَاءِ وَالشُّهَدَاءِ مِنَ التَّجَمُّعِ وَالطَّوُافِ  
 حَوْلَهَا وَتَقْدِيسِ الشَّرِيعِ وَالْمَسَاجِدِ إِلَيْهَا وَمِنْ الْأَجْتِمَاعِ بَعْدَ الْكَوْلِ كَالْأَعْيَادِ وَلَيْسَتْ مِنْهُ  
 عُرْسًا تَرْجَمَهُ جَائِزٌ أَنْ يَمْلِكُنَّ جِهَالٌ بِقُبُورِ أَوْلِيَاءِ شُهَدَاءِ أَوْ سَجْدَةٍ وَطَوُافٍ كَرْدَانٍ مَسْكُونَةٍ  
 و روشن میکنند چراغ بر آنها و سبک میکنند بسوی آنها و اجتماع میکنند بعد سال یا نه حدیثی که در  
 عرف عرس میگویند انتهی و تقسیم طعام به میت ثواب بی تعیین یوم جایز است و کسی در منع آن  
 دم نزده اما طعامی که بی میت تیار میکنند و آن را بخش بخش کرده خانه بخانه میرسانند و آن را  
 بهای نمی نامند اعتبار نمی آید و برای آنکه توقع ثواب آن طعام نیست چنانکه شیخ عبدالحق در جامع البرکات می نویسد و آنکه بعد از آنی بخشش را  
 و دیگران پیرو و در میان برادران بخش کنند آن را بهای نمی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر است که بخورند  
 انتهی و همچنین شیخ الاسلام این عبارت شیخ را تمسک کرده بعینه کشف الغطا ایراد نموده و آنچه در بعضی  
 روایات آمده که روح میت بخانه خود در بعضی شبها مثل شب جمعه و شب برات و شب عرفه و غیره  
 می آید این روایات در کتب صحاح سته نیست و تا وقتی که روایات صحیح مرفوعه متصل است با سندها

از درجه اعتبار ساقط است اگر چه بعضی آن را در کتاب خود نقل کنند بلکه حکما می بخورن مثل ملا علی قاری و شیخ الاسلام و غیره این روایات را تصنیف هم فرموده اند شیخ عبدالحق این روایات را در جامع البرکات بیان غرابت مکن آورده چنانکه میگوید که در بعضی روایات غیر مبسوط آمده است که در جعبه میت می آید خانه خود را شب جمعه پس نظر میکند که تصدیق میکنند از وی یانه و الله اعلم انتهى مسئله قبر و چو تره و چهار دیواری و کنبد از خشت و چونه تعمیر ساختن جائز است یانه و اگر کرد قبر را برای حفاظت آب از چونه بخت سارند و قیونز قبر را خام دارند درست است یانه جواب بخت ساختن قبر و تعمیر نمودن بخت و چهار دیواری و چو تره نزد قبر جائز نیست چنانچه در حدیث شریف نبوی است مسلم آمده هقی رسول الله صلعم انی یخصص القبر وان یتیمی علیه وان یقعد علیه ترجمه یعنی منع فرمود رسول خدا صلعم اسبکی که نموده شود گور و اینکه عمارت بنا نموده شود بر و اینکه نشینند کسی بر او نهی و در مواهب الرحمن نوشته و یحرم البناء علی المقبر للذینة و یکره للاحکام بعد الدفن انتهى و نکته اتی العالم گیریه ترجمه یعنی خرام نموده شد عمارت ساختن بر قبر برای زمین و مکروه است برای استواری بعد دفن نمودن و همچنین است در عبارت مواهب الرحمن و عالمگیري انتهى و صاحب تحفه الملوك می نویسد و بنا کردن از چونه کرد قبر برای حفاظت از آن مکروه است زیرا که قبر و توابع آن موضع استحکام نیست پس چنانچه قیونز را خام داشتن بهتر است همچنان که در او را خام باید داشت انتهى امام مرت نمودن قبر شکسته از کل لا باسی است چنانچه در کتب فقه مذکور است فی العالمگیریه و اذ اخذت القبور فلا باسی بتطینها کذا فی الذاتار خانیة ترجمه یعنی وقتی که خراب شوند قبور باس نیست اندیشه در کمال نمودن آنها چنین است در ذاتار خانی انتهى و نیز شیخ عبدالحق در جامع البرکات آورده که در حدیث از امیر المومنین علی رضی الله عنه آمده که آنحضرت صلعم فرستاد او را تا هر جا صورتی در تمثالی به بینند محو نماید کند و هر جا قبری ملته باشد و هموار کند چنانچه زمین نزدیک باشد و در حدیث جا بر آمده که آنحضرت صلعم نهی کرد از آنکه خاک را بر کفنه اندک اگر کمال کنند تا ویران شود و در است انتهى مسئله خواندن نماز چهار باره

بر جاربائی و خواندن کلیه طب بطریق چهار یا خنجر همراه جنازه و گستردن فرش زیر میت در قبر و  
 تلقین کردن میت بعد میت و خواندن نماز مهمل برای میت و بشمار چهل قدم رفته باز گردیدن نزد قبر  
 بعد از دفن جاربائی یا نه جواب خواندن نماز جنازه بر جاربائی جائز است زیرا که نفس مبارک  
 آنحضرت صلعم را بر سر پشته نهاده نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تحت و جاربائی را بر سر میگویند  
 و در قاموس مرقوم است التَّوْبَةُ حَوْضٌ مَقْتُوْلٌ يَشْرَبُ مِنْهُ السَّارِبُ وَتَحْتُهُ وَالتَّوْبَةُ حَوْضٌ مَقْتُوْلٌ  
 وَتَحْتُهُ التَّحِيلُ انتهى یعنی شربط بزرگ درخت خرماس است که آن را تافته بصورت رسن باریک میکنند  
 و از آن بر سر برمی بایند پس این سر بر را در عرف پارس بیان جاربائی و در عرف اهل هند که طمی  
 نامند چنانچه شیخ عبدالحق در ترجمه مشکوٰۃ شریف و بیان ترجمه سر بر فرموده که در هند می آن را  
 که طمی گویند پس لفظ سر بر در لغت عرب عام است که اطلاق آن بر تخت و جاربائی و امثال ذلک  
 فَمَنْ يَمْنَعُ صَلَواتَ الْمَجْنُونَةِ عَلَى هَذَا السَّرِيرِ فَذَلِكَ مِنْ جَهْلِهِ مُجَاوِزَاتِ الْعَرَبِ ترجمه  
 یعنی پس هر که منع نمود نماز جنازه را بر این جاربائی پس این منع کردن از جهل و دست مجاور است  
 و خواند کلیه طب بطریق چهار یا همراه جنازه مکرره است و اگر هسته خوانند آن را چنانکه آواز آن بکشان  
 نرسد مضایقه ندارد و کافی عالمگیری و علی المصنوع الجنازة الصمت و یکره لرفع الصوت  
 بالذکر و قراة القرآن کذا فی شرح الطحاوی فان آواز آن یذکر الله بکسر التاء و تنفیس  
 کذا فی فتاوی قاضیان ترجمه یعنی چنانچه در عالمگیری است که لازم است بر پس روان جنازه  
 سکوت و خاموشی و مکرره است برای ایشان بلند نمودن آواز نه کرد و خواندن قرآن چنین است  
 در شرح طحاوی پس اگر اطلوه کند امیکه یا کند الله تعالی را یا کند او را در دل خود چنین است و در فتاوی  
 قاضی خان انتهى و گستردن فرش زیر میت در قبر مکرره است نزد جمیع از علمای مذهب اربعه  
 و انداختن چادر بر جبه مبارک آنحضرت صلعم در قبر شریف پس آن مخصوص بکبریات منفرد می  
 کند ان فی مواهب اللدنیة فی شرح طحاوی قاری بلیث کوة مختصر الثواب کراهة ذلک قاله  
 الجمهور و القطیفة الفاها سقران بلا افر میت القباية و قال بعضهم ان ذلک من





خلقت است گنبد یعنی قبر ابرو سه نهند و روبرو خاک نالند و از اهل قبور طلب حاکم کنند و سنجند  
 دست بر آن نهند چنانچه ملا علی قاری در شرح العین لم آورده و لا یحس ای القبر و لا  
 الثاوت و لا الخدات و رد الهمی عن مثل ذلك یقبوه و لا یأبوا المسلم و کیف  
 یقبور سائر الا نام و لا یقیل فانه زیاده على المس فهو اولی بالهمی ترجمه  
 و همس کنند یعنی قبر را و نه تابوت را و نه دیوار مقبره را پس و نه دشته بی از کردن بخشن  
 امور بر قبر نمی آید پس چه حال شد لو کردن دنیا بر قبور تمام خلایق و نه ابرو سه بهم بر قبر پس تحقیق  
 این زیاده است بر سر پس تحقیق این بطریق اولی منع است انتهى و تفصیل این امور در سند  
 چهارم بیاید نشاء الله تعالی و زمان زیارت قبور بقول اصح مکرره تحریری است چنانچه در مستحلی  
 مرقوم است و یسجد زیارة القبور للرجال و تکبیرة لکنساء ترجمه یعنی مستحب است  
 زیارة قبور برای مردان و تکبیره است برای زنان انتهى و در کتاب محاسن واعظیه منوبه  
 و اما النساء فلا یحل لهن ان یتوجبن الی المقابر لاریدی عن انی فیرید الله علیه السلام  
 قال لعن الله زیارات القبور انتهى و عن ابن عباس رضی الله عنهما قال لعن رسول الله صلی الله علیه و آله  
 زیارات القبور و المتعبدین علیها المساجد و الشرح کذا فی مشکوٰۃ ترجمه یعنی و لیکن  
 زمان پس خلال میت برای ایشان آیه بر آید بسوی قبور برای آنکه روایت کرده شده است از ابی هریره  
 و تحقیق نبی علیه الصلوة و السلام فرمود که لغت کرد الله زمان زیارت کنندگان قبور را و روایت  
 است از ابن عباس رضی الله عنهما که گفت لغت کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله زمان زیارت کنندگان قبور را و آن که سبکتر  
 و آن که سبکترند قبور را سبکتر گاه و چراغان روشن کنندگان بر بروج و همچنین است در مشکوٰۃ  
 انتهى و در نصایب صاحب که آمده که سئل القاضی عن خروج النساء الی المقابر و الفساد فی  
 مثل هذا فقال لا یسئل عن الجواز و الفساد فی مثل هذا و اما سئل عن خروج النساء  
 لعلهن یلقین من اللعین و اهلها انما کما نوت الخروج کانت فی لعن الله و  
 لکن الله عز و جل اذا اخرجت تلحقها الشیاطین من کل جانب و اذا اتت القبر لعلها تخرج الیها



[illegible]

مردان را جائز است نزد آن مسئله حاجت خوشتن از اهل قبور بطریق دعا و اطواف نمودن و بوی آن  
و سجده کردن و گزردن بر دوشن کردن و غلاف پوشانیدن و چادر کل انداختن و جفایه یا برقر و خیمه و شامیان  
ایستاده کردن بر آن و نذر کردن بر آبی غیر خدا و شیرینی و طعام نهادن پیش آن جائز است یا نه جواب  
استغنا و امداد و امداد از اهل قبور هر چه که باشد جایز نیست چنانچه شیخ محمد الحق در شرح مشکوٰۃ شریف  
که زبان عربی نوشته می آید و آیه است **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الْقُبُورَ فِي غَيْرِ النَّبِيِّ وَلَا كُنْتُمْ**  
**عَلَيْكُمْ السَّلَامُ مَرَّةً كَثِيرَةً مِّنَ الْقُرْآنِ** و **قَالُوا لَيْسَ بِالزِّيَارَةِ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ**  
**وَلَا يَسْتَغْفَرُ لَهُمْ وَالْأَنْبِيَاءُ النَّفْعُ إِلَيْهِمْ بِاللَّحْمِ** و تلاوة القبر این ترجمه مدح خوشتن  
از اهل قبور سوانی نبی علیه السلام و دیگر انبیاء علیهم السلام بر سر حق انکار نموده اند این را بسیار فقها و کف  
حکمت زیارت مکر برای دعا بر موتی و استغفار برای ایشان و برای رسانیدن نفع بسوئی ایشان بدعا و تلاوت  
قرآن انتهی از این عبارت شیخ علیه الرحمۃ و الغفران چنان استفاذ کرده که قبور انبیاء علیهم السلام ازین حکم  
که مانعت استغناست و استمداد است از اهل قبور مستثنی اند بجا آنکه ایشان را در بر رخ حیات ابروی  
شده که دیگران سوانی شهدا و فی سبیل الله ثابت نیست و حاصل آنکه حیات آنجا مامل حیات نیست  
چون احکام حیات دنیا و دیگر است و احکام حیات آنجا دیگر نیابان است و درستی نمی آید و حق آنست که احکام  
فقها عام است از آنکه استمداد از قبور انبیاء کنند یا از قبور غیر ایشان همچو جایز نیست چنانچه از عبارات  
اگر کتب فقها که درین جواب ایراد کرده می شود واضح خواهد گردید بجملة آن صاحب مجمع البحار آورده  
**مَنْ قَصَدَ لَزِيَاةَ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْقُلُوبِ أَنْ يُصَلِّيَ عِنْدَ قُبُورِهِمْ وَيَدْعُوَ عِنْدَهُمْ**  
**وَيَسْأَلُهُمُ الْخَيْرَ فَقَدْ لَا يَخْوِزُ عِنْدَ أَحَدٍ مِّنْ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ الْعِبَادَةَ وَطَلَبَ الْخَيْرِ**  
**لَا يَسْتَعَانَةُ حَقٌّ لِلَّهِ وَحَدَّثَ تَرْجَمَهُ كَمَنْ قَصَدَ لَزِيَاةَ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَصَلَّى أَيْكَةً نَّازِخًا فِي قُبُورِهِمْ**  
و اما کند تر دیشان بسوال کند از ایشان حاجت طلب این جایز نیست نزد کسی از علماء مسلمین زیرا که عباد  
و طلب حجاج و مدد و خدمت حق خداست و دیشان و سوال کند از ایشان حاجت طلب این جایز نیست نزد کسی  
از علماء مسلمین زیرا که عباد و طلب حجاج و مدد و خدمت حق خداست انتهی و قال البغوي في العلم

[illegible]

انتهی و نیز بوسه دادن بر قبر و سجده کردن و در پیشانی کردن نزد قبر چنانچه در کتاب شجره الايمان  
 در قوم است و گویا سجده کردن و بوسه دادن و هر دو دست مالیدن و طواف کردن و از قبر هفت بار است  
 و در قبرستان چنانچه افراد متین نه کرده تحریری است انتهی و شیخ الاسلام در کشف الغطاء آورده که دست  
 نهند بر قبر و مسح کنند آن را و بوسه دهند و منحنی نشود و در جای که مالده که این عادت نصاریست و شیخ  
 فرموده آن تشبه بسیار دارند که در افی عامه الکتاب انتهی و نیز بوسه مالیدن خلاف بر قبر درست است  
 کافی نصاب الاحتیاط تبیین القبر غیر مشروع اصل فی حق الرجال و بعد تسویه  
 اللین فی حق النساء و قرآن علی بقبر یجوز قد یسجد فیها و ترجمه چنانکه در نصاب الاحتیاط  
 که پوشش قبر غیر مشروع است مطلق در حق مردان و بعد برابر نمودن خشت یعنی بعد پیا و در حق زنان و  
 خشت رضی الله عنه بر قبر شخصی که تحقیق خلاف انداخته شده بود بر او پس منع کردن را انتهی و بمرین  
 قیاس انداختن کل و جا در کل بر قبر تقریبا جایز نیست زیرا که تقرب الی غیر الله حرام و ممنوع است و جا در کل  
 بر جنازه انداختن بدعت است و مکرده تحریری و نیز استاده کردن خیمه و شامیه بر قبر مکرده است چنانچه پیشتر  
 الاسلام و غیره مرقوم است و بکره آن یلنی علی القبر مسجد یصلی فیه و آن یصوب علیه  
 فسطاط اوقبه تقامر فیه و لیس ظلل القبور فاما یطیل المیت بجمعه ترجمه مکرده است  
 اینکه بنا کرده شود بر قبر مسجدی که نماز خوانده شود در او و مکرده است که ایستاده کرده شود بر او بکعبه که قیام کرده  
 در و سایه کرده شود بر قبر پس خبر نیست که سایه میکند بر میت عمل او انتهی و نذر کردن بر ای غیر خدا  
 و شیرینی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق تقرب نیز جایز نیست بلکه بدعت و بکره تحریری است  
 و عادت کفار است نسبت به اهل فی در انما و اعلم ان النذر الخبیث یقع لک و موتی ما  
 یجوز من الداریم و التیمع و الزمیت و نحوها الا صریح الاولیاء و الکرام تقریرا بالیهن  
 یقولون لا یجوز با و نذر و حرام مال و فیصد و اصره و الا فیه کلام و قد انبلی الناس  
 بالک و سیما فی هذیه الا عصار و قد بسط العلماء فیما یستحب فی شریح در الهادی  
 و قد قال سیدنا محمد لو کان العوام عیسى لاعتقهم با و کانی و دلیک یا نعم لیس



جَاءَ ابْنُ مَرْثَدَةَ لَا يَسْتَأْذِنُ سَأَلَهُ وَلَا يَسْتَعِزُّ بِمَوْتِهِ تَرْجَمَهُ وَهَكَذَا جَاءَ ابْنُ مَرْثَدَةَ  
 خواهند کرد یک ساعت و نه سبقت خواهند کرد و انتهی بدان ارشاد است اندر تعالی فی الدارین که در جبر  
 درین جهان که بنی آدم را خوشش نمی آید یکی موت و دیگری قلت مال قال الله تعالی عَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا  
 شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكَ أَمْ دَعَاكَ أَنْ يَتَّخِذَ شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ  
 که انتهی ترجمه شاید که مکره خواهند داشت خیر را و حال آنکه آن بهتر است بر نفسی شاد و شاد یک  
 دوست خواهید داشت خیر را و حال آنکه بدست بر نفسی شاد خدا امیدوار و شما امید دارید انتهی  
 موت بهتر است برای آنکه در طوایع و رنج و بلا بیشتر و لذت خوشتر است برای آنکه نوازند که حق تعالی رسول  
 صلعم کن فی الدنیا كما تَكُ خَيْرٌ أَوْ عَمَّا يُسَبِّلُ وَعَدَ نَفْسَكَ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ  
 ترجمه فرمود رسول خدا صلعم باش در دنیا گویند تو میسازی یا که رنده راه و بسما ن نفس خود را از اهل قیور  
 انتهی پس به خیر است که بعد مرگ همراه خیاره بهیت میرود از آنجمله در خیر باز میگردد و یک خیر  
 رفیق او میشود و شیخ المیت أهله و ماله و عمله فیرجع أهله و ماله و شیخ عمله  
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَنْ يَعْمَلَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ مَنْ كَفَلَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ  
 ترجمه همراه محبت میرود اهل او مال او و عمل او پس بگیرد اهل او و ماله باقی میماند عمل او فرمود و الله تعالی  
 پس بیکه عمل خیر خواهد کرد برابر ذره خواهد دید آن را و کسیکه خواهد کرد بدلیه ذره عمل بد خواهد دید آن را یعنی  
 ثواب و جزای آن انتهی و چهار خیر است که بنده بغیر آن گنده یکی خانه بد برای سکونت دوم لباس خشن  
 ستر و عورت سیوم بر چه نان برای تسکین جان چهارم آب برای دفع عطش و تاب و چون روز  
 قیامت شود از پنج خیر سوال کنند یکی از عمر که در چه کار بسر کرد دوم از شباب که در چه خیر ضایع  
 سیوم از مال که در کجا جمع نمود چهارم از آنکه این مال را در کدام خیر خرج کرد و پنجم از عمل خیر  
 علم نظم هر که هست از بقیه و پیرو مرید و فرزندان و اوران بک نفس چون بدیاری دوزن فرود آید  
 پس در کجا میخیزد قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَحْسَنُ خَسَائِفٍ  
 خَمْسٌ شَبَابُكَ قَبْلَ هَمِّكَ وَصِحَّتُكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَفَرَاغُكَ

قَالَ سَخَّابٌ وَحَيَاتُكَ يَا مَوْلَايَ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم که نیست دان پنج خیر را قبل از پنج  
خیر جوانی خود را قبل از پیری نتواند و حجت خود را قبل از مجاری خود و تو اگر می خود را قبل از غمهای خود و فراغ  
خود را قبل از شغل خود و حیات خود را قبل از موت خود انتهی. حاصل تحریر آنکه هر که را بعد از این مثل  
صلح نصیب شد و تا آخر عمر بتواند با طاعت ماند و جان شیرین خود را بوقت خاتمه بر کلمه توحید بجا آید  
سپرد و داخل بهشت خواهد شد قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
دَخَلَ الْجَنَّةَ ترجمه فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام کسیکه باشد آخر کلام او لا اله الا الله  
داخل جنت خواهد شد انتهی. زیرا که اعمال صالحه بدون ایمان و اسلام بکار نخواهد آمد چنانچه در حدیث  
شریف آمده که چون زود قیامت شود اعمال پنج نزدیک پروردگار بیایند پس نماز بیاید و بگوید  
که من نماز را لله تعالی فرمایم که تو بر خیر و نیکی هستی باز زکوة بیاید که من زکوة تم پروردگار فرمایم که تو  
بر خیر و نیکی هستی پس روزه بیاید و بگوید که من روزه ام حقیقی فرمایم که تو بر خیر و نیکی هستی پس زکوة بگوید  
اعمال بیایند همین پنج و پروردگار عالم فرمایم که شما بر خیرید و نیکی هستید و بعد از همه اسلام بیاید و بگوید  
که ای پروردگار من تو اسلام هستی و من اسلام ام پس فرماید خدا تعالی که تو بر خیر و نیکی هستی ام در این  
سبب تو مواخذه کنم و برائی تو بخشم بعد از آن بیان آنحضرت صلعم این آیت تلاوت فرمود و فرمود  
أَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ شَيْخَ فَعَلَمَهُ إِلَّا سَلَامٌ ترجمه کسیکه اراده کند الله اینکه راه درست نماید شکر کرده  
می نماید سینه اش را بر آنچه اسلام است و مسلمان کامل است که در هر مورد دنیا و آخرت مست  
منعم صلعم را پیش نظر دارد و هیچ مسلمان را از دست در زبان تکلیف نداده قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّامُ  
الْمُسْلِمِينَ مَنْ قَدِمَ الْمُسْلِمِينَ لِيَأْتِيَهُمْ بِدِينِهِمْ فَرَمَوْهُمُ بِدِينِهِمْ صَلَّامُ سَلَامٌ كَامِلٌ است که سلامت  
را بخشد مسلمانان را از زبان دوست است پس انجم آنحضرت صلعم فرض و واجب است و ظاهر و باطن و اتباع و تبع  
آنحضرت صلعم همه محبت است قَالَ أَلَيْسَ لَكُمْ نَبِيُّونَ اللَّهُ قَاتِلُ جُوفِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ بِرَجْمَةٍ فرمود  
الله تعالی که ای شما که دوست دارید من را که الله تعالی را پس پیروی من کنید و دوست دارید و شکر از الله تعالی  
اینهمه میگویند گفت آنحضرت صلعم که ای شما که این پنج کلمه را بخوانید ایمان نیاید قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّامُ

ثَلَاثَ مَنْ كَفَّ فِيهِ وَجَدْنَهُمْ حُلَاوَةً لِيُؤْمِنُوا مَنْ كَانَ اللَّهُ بِرَسُولِهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ جَلَّ  
سِوَاهُ وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لِحُبِّهِ إِلَّا لِلَّهِ وَمَنْ يَكْرِهْ أَنْ يَعُوذَ فِي الْكَفْرِ بِعَدَاةِ اللَّهِ  
مِنْهُ كَمَا يَكْرِهْ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ تَرْجُمَةً فَمُودُ رَسُولِهِ أَصْلَحُ مِنْ خَيْرِ مَثَلٍ أَنْ تَحْزَنَ  
يَا فِتْ بَسْبِ أَنْ حُلَاوَتِ الْإِيمَانِ كَيْفَ شَاءَ خُذُوا رُحُوبَ تَرْبُوعِي أَوْلَادِ أَخِي غَيْرِنِ بَرْزُوتِ دُكَيْكِهِ دُوتِ  
دَاوُشْتِ نَبْدَهْ رَاكِهِ دُوسْتِ دُشْتَهْ آنرا مگر برای خدا و کسیکه مکرده دارد و عود کردن را در کفر بعد از سیکه را نیند  
اورا الله از ان کفر خفا که مکرده می دارد ایمنه انداخته شود در آتش اتمی و حق سلمان بر سلمان بقعت کرجون  
لغات شود سلام و کلام مجلس آید و چون غایب خود پس وی بخیر خواهی پیش آید و از حد و کینه و دشنام  
یا کینه و عیب او را عیب خود دارند برای آنکه المؤمنین صرأة المؤمنین ترجمه مومن آئینه مومن است اتمی  
از عیب برادر مومن احتراز نماید الغیبة اشک من الزنا ترجمه غیبت سخت تر است از زنا اتمی  
مگر غیبت چند کس جایز است پادشاه ظالم و فاسق متعلق و مبتدع زیر که بیان حال ایشان سبب عبرت است  
برای دیگران و تا مقدر از خیر خواهی برادران دینی دریغ ننماید که آن عین دین است قال رسول الله صلعم  
الدِّينُ النَّصِيحَةُ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم دین خیر خواهی است فتمی و در عیب پوشی ایشان کوشد  
و اگر حیاتباسب بعضی معاملات شکر بخشی واقع شود اندر سه روز زیاده ترک سلام و کلام رواند از دین بهترین  
ایشان کسی است که بعد که ورت ابتدا سلام کرده ملاقات نماید و برای مقتدیان و منجوانان اهل بیت  
دعا و مغفرت نماید چنانکه کاتب الحروف نیز این رساله را برین دعا ختم میکند رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِ  
الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا نُرَاقُكَ رَبُّنَا  
ترجمه ای رب ما بیا از ما را و برادران ما را که سبقت برده اند از ما یان در ایمان و مگر دان در قلوب که کینه  
از مومنان ای رب تحقیق تو بسیار مهربان رحم کننده هستی

در مطبع دهکلی اردو و اخبار مطبع کوه دید



ف

CALL No. { ۲۹۲۶۳۸ } ACC. NO. ۲۳۹۳

AUTHOR شاه محمد اسحاق دہلوی

TITLE مسائل الدعین فی بیان منہج الترمذی

--	--	--	--

RETURNED TO LIBRARY AT THE TIME



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

**RULES :-**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.

